پیام بهائی
۱۴۹ آوریل ۱۹۹۲

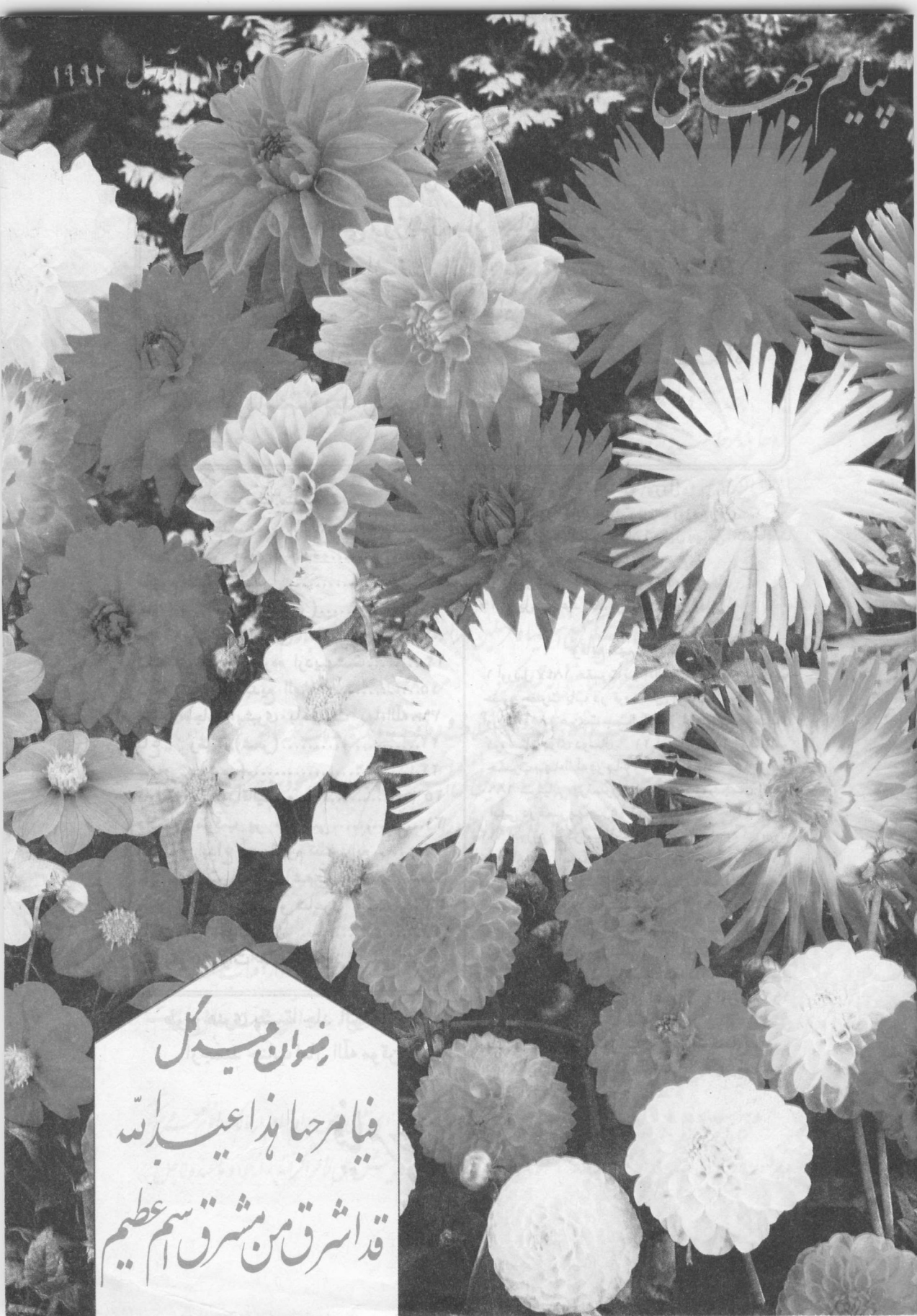

رضوان عید کل
فیا مرحبا هذا عید الله
قد اشرق من مشرق اسم عظیم

عید اعظم رضوان، دمیدن آفتاب دهش یزدانی، رسیدن بهار تازهء روحانی، وزیدن باد جانپرور رحمانی، بلند آوازه گشتن ندای جانبخش الهی، ظهور موعود ام حضرت بهاءالله بر عالم و عالمیان مبارك باد .

«هنگام شادمانی است، پیغام آسمانی است، بنگاه جاودانی است، بیدارشو، بیدارشو »

فهرست مندرجات :

از آثار مقدّسه ۳
ظهوری این چنین فرخنده ۵
مفهوم سال مقدّس ۷
اینك دلارامی دگر(شعر).....۱۰
مژده باد اینك(شعر).....۱۱
نکته ای چند دربارهء اردیبهشت.....۱۲
نگاهی به نظم بدیع الهی.....۱۵
مواجههء جامعهء بشری باحضرت بهاءالله..۱۹
باغ رضوان(شعر).....۲۲
صبح (شعر).....۲۳
تاریخ امر در اقالیم روسیه..... ۲۵
داستان مرکّب پر طاووسی.....۳۱
انتظام و ابداع در مفهوم نظم بدیع ۳۳
خیز ای بت بهشتی (شعر).....۳۸
سخنی دربارهء شعر و شاعری ۳۹
نامه های خوانندگان ۴۱
اخبار و بشارات جامعهء جهانی بهائی....۴۴

طرح هنری پشت جلد اثرهنرمند ارجمند جناب امان الله موقن

تقویم ماه آوریل

۹ آوریل شهر الجلال ضیافت نوزده روزه.
۲۱ آوریل عید اعظم رضوان تعطیل بهائی. انتخابات محافل روحانی محلی.
۲۸ آوریل شهر الجمال ضیافت نوزده روزه.
۲۹ آوریل نهم عید اعظم رضوان تعطیل بهائی.

وقایع مهم تاریخی

۱ آوریل ۱۸٤۷ حضرت بهاءالله نامه و هدیه ای به حضور حضرت باب در قریه کلین ارسال فرمودند* ۱۰ آوریل ۱۸٥٤ عزیمت جمال اقدس ابهی به کوههای کردستان برای دوسال.* ۲۱ آوریل ۱۸٦۳ اظهار امر حضرت بهاءالله در باغ رضوان بغداد* ۱۵ آوریل ۱۸۹۰ شرفیابی پرفسور براون به حضور جمال اقدس ابهی در قصر بهجی ۱۵ تا ۲۰ آوریل.* ۱۱ آوریل ۱۹۱۲ ورود مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء به نیویورك و آغاز سفر آمریکا بمدت ۲۳۹ روز.* ۹ آوریل ۱۹۱۳ عزیمت مرکز میثاق الهی حضرت عبدالبهاء از اشتوتکارت به بوداپست و وین * ۲۱ آوریل ۱۹٦۳ انتخاب نخستین بیت العدل جهانی در حیفا و تشکیل نخستین کانونشن بین المللی.* ۲۸ آوریل ۱۹٦۳ جشن یکصدمین سال اظهار امر حضرت بهاءالله و تشکیل کنگرهء جهانی بهائی در لندن.* ۰ آوریل ۱۹٦۳ حضور نخستین بیت العدل جهانی در کنگره جهانی بهائی در لندن و قرائت نخستین پیام بیت العدل اعظم.
* ۲۹ آوریل ۱۹۷۲ افتتاح ام المعابد آمریکای لاتین، مشرق الاذکار پاناما.

فیامرحبا هذا عید الله

از نصوص مبارکه درباره این عصر و یوم فرخنده

قوله جل ثنائه :

ربیع حقیقی امروز است چه که نسائم رحمت رحمانی از گلشن ظهور در مرور است . طوبی از برای نفسی که از این نسائم روحانیه برخاست و از کأس سرور آشامید . (لئالی الحکمة ۱ - ۱۶۰)

ایضاً فرموده اند : جمیع عالم از برای این یوم خلق شده اند و در کتب الهی موعود ند به این روز مبارک یوم یأتی ربک بمنزله غرّه حین قران بوده و جاء ربک و الملک صفاً صفاً قلب ان مع ذلک کل از او محجوب و از او غافل الاّ من شاء ربک . (ص ۱۵۳)

و نیز : امروز روزی است که جمیع انبیا و مرسلین ذکر آنرا نموده اند و از حق جلّ جلاله لقایش را سائل و آمل . مبارک نفسی که او را ادراک نمود و بما ینبغی له قیام کرد . (ص ۱۴۸)

و همچنین : امروز روز محبت و اتحاد است و روز ائتلاف و وفاق . باید جمیع به یک کلمه ناطق باشید و در یک هوا، طائر و در ظلّ یک سدره ساکن . جهد نمائید تا به این فضل اعظم فائز شوید تا در حین صعود به وجه منیر طلعت مقصود را ملاقات نمائید . امنیت وصیت قلم اعلی دوستان خود را . (ص ۱۴۸)

همچنین : امروز تجلیات انوار آفتاب حقیقت از افق سما، ظهور ظاهر و مشرق و نیّر بیان من غیر ستر و حجاب ناطق طوبی از برای نفوسی که فائز گشتند و محروم نشدند از حق حی طلبیم ترا تائید فرماید به استقامت و موفق دارد به آنچه سزاوار یوم اوست (ص ۱۴۴)

ایضاً : امروز عالم ظاهر و باطن و عوالم جبروت و ملکوت و بیان و عرفان از تجلیات انوار آفتاب حقیقت منوّر است و در جمیع احیان، اشیا، عباد را ندا مینماید و به افق اعلی میخواند طوبی از برای نفوسی که به مدد الهی و همّت ربّانی بر خدمت قیام نمایند و خلق را به صراط حق کشانند . (ص ۱۳۹)

و نیز فرموده اند : امروز بر وجه آفتاب این کلمه علیا دیده شد : ای اهل ارض به اوهام از ممالک انام محروم مشوید و به ظنون از رحیق مختوم خود را منع ننمائید . آثارش عالم را احاطه نموده و آیاتش کلّ را فرا گرفته ، از خود و ماعنده لأجل

اصلاح عالم ونجات اُمم گذشته . هر بصیری شاهد وهر منصفی گواه که در آنی خود را حفظ نکرده . لازال امام وجوه امرا و عُلما و ابطال ندا فرموده و امر نموده آنچه را که سبب راحت و اطمینان اهل عالم است ولکن اکثری نصح الله را قبول ننمودند وحکمش را پذیرفتند ... (ص ۱۳۲)

ونیز : ای دوستان امروز نیّر اعظم اهل عالم را بشارت میدهد آنچه مکنون بود ظاهر فرموده، صراط مستقیم ظاهر، میزان مشهود، کوه‌ها و صحراها و نهرها یکدیگر را بشارت میدهند به ظهور اسم مکنون و کنز مخزون، بایستید بر امر الله به استقامتی که سبب استقامت اهل عالم شود ... (ص ۱۳۱)

ایضاً : امروز ابواب بیان مفتوح و نیّر عرفان از اُفق سما، مالک ادیان مشرق و بحار علوم و فنون مواج و آفتاب حقیقت از اُفق سماء سجن لائح و هویدا، طوبی از برای نفسی که خود را بی بهره نساخت و از فضل آیام محروم نماند .

ونیز : قلم اعلی میفرماید الیوم یوم اصغاء است بشنوید ندای رحمن را که در قطب اکوان مرتفع است و به حبل حبّش متمسک باشید به شأنی که اشارات مُعرضین و کلمات مُلحدین شما را منع ننماید . (۲ - ۳۱)

معانی لغات دشوار : غرّه - روشنی و سپیدی پیشانی ، محجوب - پوشیده ، لقا - دیدار ، بما ینبغی - به آنچه شایسته است ، انتلاف - سازش ، طائر - در پرواز ، سدره - درخت ، من غیر ستر - بدون پوشش ، وما عنده - و آنچه نزد او ، لاجل - از برای . امام - در مقابل ابطال - پهلوانان ، نصح - پند و نصیحت ، مکنون - پنهان ، اکوان - هستی ها ، حبل - ریسمان

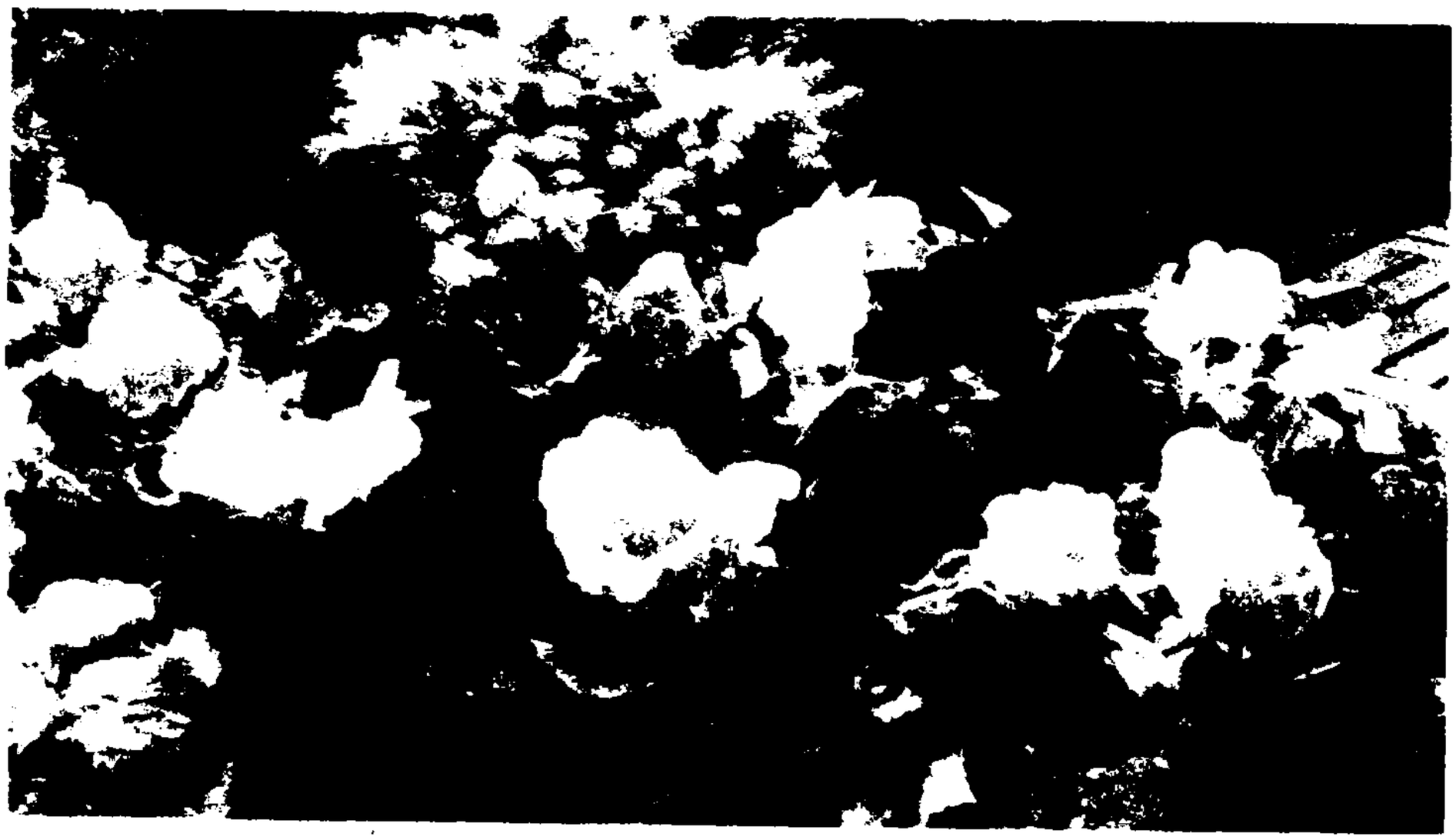

ظهوری

این چنین فرخنده

از دیرباز که زردشت دین خود را در ایران آشکار کرد و در جهان آن روز پراکند، نور یزدانی هیچگاه در آن سرزمین خاموش نشد. هربار که تیرگی کینه و دشمنی چیره شد و فساد و ناکامی گسترش گرفت، به نیروی خداوندی پیامبر و راهنمای جدیدی برخاست و راه راستی نمودار کرد. ایران از قدیمی ترین کشورهای جهان با تمدّنی شکوهمند و درخشان است. همسایگی این کشور با یونان قدیم و روابط فرهنگی و تجاری با بابل و کلده و آشورو چین و هند، مهد تمدّن های کهن، موجب پیوند نظریات فلسفی و روحانی گردید و افکار و اعتقاداتی پا گرفت که قرن ها بعد خمیرمایه عرفان و تصوّف اسلامی گشت. ظهور اندیشمندان و اصلاح گرانی چون مانی که آرمانهای خود را در پهن دشت جهان آنروز پراکند، و بسط اعتقادات روحانی آنان کوششی دیگر در شناسائی جهان مینوی و پیوند انسان با ریشه و اصل روحانی خود بود. آمدن مزدك، ظهور اعتقادات زروانی در دیانت زردشتی دوره ساسانیان و ظهور و گسترش سایر نهضت های روحانی، که یا از آنها بسیار کم می دانیم و یا از کماکیف آنها خبر نداریم، همه تجلّی روح پر تکاپوی ایرانیان در جستجوی عوالم معنوی و روحانی بود. ایران در چهار راه شرق و غرب کانون معرفت و فرهنگ و فلسفه گردید و خورشید وار بر کشورهای همسایه پرتو افکن شد. آزار و شکنجه مانویان و هجرت دسته جمعی آنان به ترکستان فکر و فلسفه ایرانی را در جهان آنروز پراکنده تر ساخت.

آمدن اسلام به ایران بدون تردید تغییری اساسی در اعتقادات دینی ایرانیان پدید آورد ولی این تغییر آنچنان شدید نبود که ایرانیان را بکلّی با فرهنگ و سابقه فکری و معنوی خود بیگانه سازد. ایرانیان بر خلاف سایر ممالك اسلامی زبان و فرهنگ و خصائص فکری و روحی خود را حفظ کردند و از اسلام برای غنی تر ساختن آن فضائل سود جستند. در حکمت و بیان و فلسفه و عرفان نام آورانی چون طبری، زمخشری، رازی، ابن سینا، مولانا جلال الدین رومی و عطار ظهور کردند و در ادبیات و زبان اختران تابناکی چون فردوسی و سعدی و حافظ درخشیدن گرفتند که از فروغشان عرصه ادبیات جهان تا قرنها پر نور و تابناك خواهد بود. عرفان اسلامی که باز هدفش شناسائی روح انسان و پیوند آدمی با

جهان معنوی است با اندوخته ای از عرفان و فلسفه قبل از اسلام که در محیط فرهنگی ایران حضور داشت آمیخته شد، نضج گرفت و روح و روال تازه ای یافت. اسلام را ترکان غزنوی به هندوستان بردند اما سهم اساسی را بازرگانان و جهانگردان ایرانی ایفا نمودند که این دیانت و فرهنگ ایرانی خود را به اندونزی و شرق دور و چین رساندند، میراثی که تا امروز هویت اصلی خود را از دست نداده است.

چند قرنی از آنهمه شور و نشاط و کوشش عرفانی و معنوی گذشت. تاریکی جهل و نادانی بر سرزمینی که روزگاری فخر عالم بود و بر سایر بخش های گیتی چیره شد. آئین زردشتی رو بخاموشی رفت، از دین مبین اسلام جز ظواهری باقی نماند، نیروی بی امان تاریکی و جهل بر آنهمه فلسفه و حکمت پرده فراموشی کشید، زمستان تعصّب و حرص و ظلم چون خفّاشی سیاه فام بر همه جا بال و پر گسترد. جهان در اشتیاق ظهوری جدید و آمدن آفتابی عالم تاب پُر انتظار گشت.

ظهور حضرت ربّ اعلی و بدنبال آن ظهور حضرت بهاءالله بار دیگر ایران را محلّ آفرینش یکی از بزرگترین نهضت های روحانی روزگار ساخت. این بار نه تنها فرهنگ و عرفان و حقیقت معنوی دینی جاودانی در ایران استمرار یافت بلکه دامنه آن بزودی از مرزهای آن کشور گذشت، دشت ها و کوهها و دریاها و اقیانوس ها را در نوردید و در سراسر جهان جا گرفت. حضرت بهاءالله در این مورد چنین می فرمایند:

" چون جهان را تاریکی فراگرفت دریای بخشش بجوش آمد و روشنائی هویدا گشت ... و این همان روشنی است که در نامه های آسمانی بآن مژده داده شد. اگر کردگار بخواهد، دلهای مردمان روزگار را بگفتار نیك پاك و پاکیزه کند وخورشید یکانگی بر جانها بتابد و جهان را تازه نماید."

نور تابانی که در این عصر تاریك دمید تا از پرتو خود دنیا را روشنی بخشد ظهور امر بهائی بود که بهار روحانی و نوید صلح و دوستی جهانی همراه آورد. دست بخشش یزدانی آب زندگانی نثار آدمیان فرمود و جمال ابهی ندا در داد: " ... بشتابید و بنوشید. هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد."

این رستاخیز بزرگ روحانی بار دیگر ایران را به پایگاه اصلی خود که مهد روحانیت و معنویت باشد خواهد رساند. وعده های صریحی که از قلم اعلی درباره آینده ایران نازل شده همگی بشارت بخش آن روز فیروزست که جهانیان متوجه تعالیم معنوی این آئین مقدس شوند، به صلح و دوستی جهانی دست یابند و زادگاه این افکار را که ایران باشد ستایش نمایند.

جای عجب نیست که ما بهائیان ایرانی به این موهبت ببالیم، اما این افتخار و سرور باید با تلاش در انتشار پیام الهی و آشنا ساختن دور و نزدیك با تعالیم زندگی بخش الهی توأم باشد. باید بمانند نیاکان خود در بسط تعالیم روحانی کوشا باشیم، بخصوص در غرب مادّی گرا و دور از روحانیّت، به افکار و مسائلی که انسان را با جهان مینوی و ریشه معنوی خود پیوند می دهد بیشتر بپردازیم و با درك روح تعالیم الهی از این آئین نازنین در ساختن جهانی بهتر یاری بگیریم. سال مقدّس فرصتی است برای تأمل و تفکّر در رابطه ما با دیانت بهائی و جهان غیر بهائی.

مفهوم سال مقدس

حرمت داشتن و گرامی شمردن سالگرد وقایع مهم مذهبی در ادیان گذشته از جمله در آئین مسیحائی نیز معمول و مرسوم بوده و هست چنان که مسیحیان در فاصله سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳٤ نوزدهمین قرن رستگاری بشریت از برکت ظهور و شهادت عیسی بن مریم را پاس داشتند و آن سال را به عنوان سال مقدس اعلام نمودند .

یکصدمین سال صعود جمال اقدس ابهی بافق اعلی برای اهل بهاء مفهوم و معنائی وسیعتر و عمیق تر دارد . این سال نه فقط از جهت انتساب بواقعه تاریخی عروج مظهر کلّی الهی و اعلام عهد و میثاق حضرتش که ضامن سعادت و ترقی و وحدت عالم بشریت است درخور تجلیلی خاص است بلکه سالی است که در او جامعه بهائی بکمال همت و در نهایت قوت و قدرت میخواهد نه فقط حیات خویش و افکار و گفتار و سلوك و رفتار خود را بر مبانی روحانی متکی سازد بلکه به جامعه بشری نیز ثابت و واضح کند که بدون سوق به سوی روحانیت و معنویت و تعدیل تمدن مادی با عقائد و فضائل روحانی و اخلاقی، امیدی به نجات آدمیزادگان از بحران های ژرف جهان شمول کنونی نیست.

سالی به حقیقت مقدس است که در آن بنیاد زندگی جدیدی برای ابناء انسان که اینك در عوالم مادّیت مفرط و نتایج وخیم آن اسیر و مبتلی و گمشده و سرگردان هستند نهاده شود . به تجلیل صوری از ظهور موعود کل ام و ملل هر قدر مراسم آن به شکوه و زیبائی قرین باشد اکتفا نباید کرد بلکه باید سراسر آدمیان را در همه اکناف جهان متوجه این حقیقت کرد که درد اصلی انسان درد روحانی است و طبیب همه دردها ی بشری بیش از یك قرن پیش ظاهر شده و درمان همه آلام و اسقام را با خود آورده است و دوام و استمرار حیات و حصول سلامت جهان موکول و منوط به قبول و اجرای نسخه شفابخش اوست.

امر بهائی باعتقاد به بعضی اصول اجتماعی مترقّی یا ثقه و اطمینان بضرورت یك نظم بدیع جهانی خلاصه نمی شود . امرالهی در هر دور وکوری در درجه اول معطوف است به ارواح قلوب و آیینی است روحانی که برای تصفیه نفس و تلطیف روان و تهذیب اخلاق و تعدیل رفتار به بشریّت عرضه شده است. پس سال مقدس سال یادآوری عمق و حقیقت رسالت جمال مبارك است. در بیانات حضرتش خطاب به نبیل زرندی که به رساله پنج کنز معروف شده از جمله جواهر معرفت که به مخاطب آن رساله ارزانی گشته بیان

مفهوم سال مقدس

حرمت داشتن و گرامی شمردن سالگرد وقایع مهم مذهبی در ادیان گذشته از جمله در آئین مسیحائی نیز معمول و مرسوم بوده و هست چنان که مسیحیان در فاصله سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳٤ نوزدهمین قرن رستگاری بشریت از برکت ظهور و شهادت عیسی بن مریم را پاس داشتند و آن سال را به عنوان سال مقدس اعلام نمودند .

یکصدمین سال صعود جمال اقدس ابهی بافق اعلی برای اهل بهاء مفهوم و معنائی وسیعتر و عمیق تر دارد . این سال نه فقط از جهت انتساب بواقعه تاریخی عروج مظهر کلّی الهی و اعلام عهد و میثاق حضرتش که ضامن سعادت و ترقی و وحدت عالم بشریت است درخور تجلیلی خاص است بلکه سالی است که در او جامعه بهائی بکمال همت و در نهایت قوت و قدرت میخواهد نه فقط حیات خویش و افکار و گفتار و سلوك و رفتار خود را بر مبانی روحانی متکی سازد بلکه به جامعه بشری نیز ثابت و واضح کند که بدون سوق به سوی روحانیت و معنویت و تعدیل تمدن مادی با عقائد و فضائل روحانی و اخلاقی، امیدی به نجات آدمیزادگان از بحران های ژرف جهان شمول کنونی نیست.

سالی به حقیقت مقدس است که در آن بنیاد زندگی جدیدی برای ابناء انسان که اینك در عوالم مادّیت مفرط و نتایج وخیم آن اسیر و مبتلی و گمشده و سرگردان هستند نهاده شود . به تجلیل صوری از ظهور موعود کل ام و ملل هر قدر مراسم آن به شکوه و زیبائی قرین باشد اکتفا نباید کرد بلکه باید سراسر آدمیان را در همه اکناف جهان متوجه این حقیقت کرد که درد اصلی انسان درد روحانی است و طبیب همه دردها ی بشری بیش از یك قرن پیش ظاهر شده و درمان همه آلام و اسقام را با خود آورده است و دوام و استمرار حیات و حصول سلامت جهان موکول و منوط به قبول و اجرای نسخه شفابخش اوست.

امر بهائی باعتقاد به بعضی اصول اجتماعی مترقّی یا ثقه و اطمینان بضرورت یك نظم بدیع جهانی خلاصه نمی شود . امرالهی در هر دور وکوری در درجه اول معطوف است به ارواح قلوب و آیینی است روحانی که برای تصفیه نفس و تلطیف روان و تهذیب اخلاق و تعدیل رفتار به بشریّت عرضه شده است. پس سال مقدس سال یادآوری عمق و حقیقت رسالت جمال مبارك است. در بیانات حضرتش خطاب به نبیل زرندی که به رساله پنج کنز معروف شده از جمله جواهر معرفت که به مخاطب آن رساله ارزانی گشته بیان

پیام بهائی شماره ۱۴۹

این حقیقت است که حق از برای خروج و ظهور جمیع استعدادات روحانی و رشدّ و نموّ کلیّه فضائل و ملکات اخلاقی از معادن وجود انسانی ظاهر گردیده. مکرنه این است که یکی از علائم بلوغ عالم را رشد اخلاقی یعنی پرورش علّو طبع و مناعت نفس و کمال معنویت دانسته و پیش بینی فرموده اند که در آن مرحله " سلطنت بماند و احدی قبول ننماید"؟

در آثار جمال مبارك و مرکز عهد و پیمان آن حضرت درباره اهمیت تنزیه و تقدیس در حیات بهائی تأکید شایانی رفته است که یادآوری نمونه کوتاهی از آن مناسب حال و مقال است.

از جمله قلم اعلی تقوی الله را سردار و قائد جنود منصوره این ظهور تلقی نموده و آن را عامل اصلی از برای نصرت امرالهی شمرده اند و حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در همین باب فرموده اند " طهارت و تقدیس از اسّ اساس دین الهی است و اعظم وسیله وصول درجات عالیه غیر متناهی " و در تعریف اصل تقدیس و تنزیه یادآور شده اند که " پاکی و لطافت و طهارت قلب است از جمیع ماسوی الله و اشتعال به نفحات الله " (امر و خلق ۳- ۴۰۷)

و نیز تنزیه و تقدیس را از اعظم خصائص اهل بها محسوب داشته اند(پیام آسمانی ص۳۳)

و بالاخره حضرت ولی امرالله لزوم تجلی تقوی و تقدیس را در کلیه شئون حیات فردی و اجتماعی بهائیان متذکر شده اند و فرموده اند :

" تقوی و تقدیس فقط عبارت از عفت، طهارت ، حسن رفتار، تنزیه افکار و عدم افراط در اکل و شرب نیست بلکه بالسویّه شامل رعایت اصل اعتدال در جمیع شئون مربوط به طرز لباس و تفریحات و مکالمات و کلیه فنون ادبی و صنایع مستظرفه نیز می باشد" (کتاب فضائل اخلاقی ص ۸۷)

در توقیعی از مرکز ولایت عظمی که بتاریخ ۱۶ آپریل ۱۹۵۰ تحریر شده بیانی باین مضمون فرموده اند که می توان گفت بهائیان بر دو دسته هستند دسته ای امر بهائی را بعنوان دین خود پذیرفته اند و دسته ای نیز برای امر بهائی زندگی می کنند و روشن است که از منظر حق پسندیده تر آن است که انسان به این گروه دوم متعلق باشد و پیشرو قهرمانان، شهدا و مقدسان گردد . (نقل به معنی از جزوه حیات بهائی)

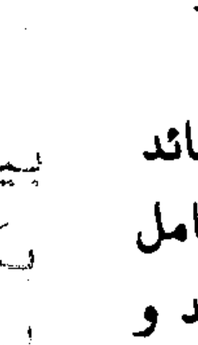

حضرت بهاء الله

قهرمانان و شهدای تاریخ امر نفوسی هستند که وجود خود را وقف خدمت بهدفی والا و مقصدی شریف کرده اند و در ایفای چنین رسالتی از هر نوع کوشش و فداکاری دریغ نداشتنه اند و از حدود متعارف مردمان همواره فراتر رفته اند و نشانه و شاخص ایشان قدرت اخلاقی، نیروی عظیم روحی و بلندی همّت و علّو طینت است اما لفظ مقدّسین بکسانی اطلاق میشود که فی الحقیقه آینه تمام نمای تعالیم الهی و جلوه گر عالی ترین ارزش های اخلاقی و روحانی باشند . نفوس مقدسه در عشق و ایمان به محبوب جانان بر همه سبقت دارند و از خود و اوصاف خود خالی شده اند تا بتمامه تجلی گاه صفات ملکوتی شوند و در عین محویت بکمال معنویت رسند .

شك نیست که نیل به مقام قهرمانان، شهدا،

و مقدسان آسان نیست. در تاریخ امر الهی چند نفس جلیل به صفت مقدس توصیف شده اند از جمله جناب ملا صادق مقدس ، و فرشته کرمل جناب حاج میرزا حیدرعلی که ذکرشان در کتب مثبوت و دوام نامشان در دفتر ابدیت محرز است. آن چه در دسترس همگان است تطهیر نفس و تقدیس ذات بدان میزان است که آدمی در صحنه دنیا کوشا باشد اما لحظه ای دلش از خدا نگسلد ، در عین فساد جهان زیست کند اما نه فقط دامنش آلوده نشود بلکه باصلاح عالم و تهذیب ام کوشد ، چشم از بدبینی بشوید ، قلب از بدخواهی بپیراید ، خاطر از خودپرستی منزّه کند و صدر از تعلقات مفرط دنیوی مصفّا سازد .

فی الحقیقه اگر در گذشته روحیه و رفتار قهرمانی در استقبال شهادت جلوه گر می شد در عصر حاضر آن روحیه و رفتار در تقدیس نفس منعکس است و این تقدیس نفس در عین مواجهه با آلایش های دنیوی به حقیقت نوعی شهادت است یعنی گواهی دادن بر حقیقت و تأثیر و نفوذ کلمه الهی در ذات انسانی است. جمال قدم در لوح خطاب بجناب ابن اصدق فرموده اند قوله الاعلی:

" انشاء الله بکمال تقدیس و تنزیه و ماینبغی لیوم الله مشاهده شود و بمقام شهادت کبری فائز گردد الیوم خدمت امر از اعظم اعمال است... این شهادت محدود به ذبح و انفاق دم نبوده چه که می شود انسان با نعمت حیات از شهداء در کتاب مالك اسماء ثبت شود" (امر وخلق جلد ۳- ص ۱۷)

گفتنی است که جناب ابن اصدق طالب شهادت جسمانی بود او را به شهادت روحانی دعوت فرمودند و باو لقب شهید بن شهید مرحمت نمودند[۱] .

سال مقدس با دو واقعه عظیم همراه است که به آن هاله فروزنده تری از تقدیس می بخشد . یکی نشر کتاب مستطاب اقدس که مقدس ترین کتب و ام الکتاب امر بهائی است و دیگر تعمیم حکم حقوق الله که حکمی مقدس و هدفش نه فقط تطهیر مال بلکه تنزیه قلب و تصفیه روح و تلطیف احساسات و عواطف معنوی و روحانی است. انفاق در همه شرایع الهی و از جمله در این ظهور نورانی از شرائط و اسباب نیل به مقام تقدس و تقدیس تلقی شده است.

در کلمات مبارکه مکنونه چنین آمده است: "ای مغروران به اموال فانیه بدانید که غنا سدّی است محکم میان طالب و مطلوب " پس آن که دست انفاق می گشاید و این سدّ میان خود و "مقرّ قرب " را می شکند بمقامی میرسد که نورش اهل آسمان را روشنی می بخشد " چنان چه شمس اهل زمین را"

شایسته است که از هم اکنون خود را برای ورودی روحانی باین سال تاریخی آماده کنیم و این فوز و فیض حاصل نمی شود مگر آن که غبار تیره بستگی های مادی را از صحیفه دل پاك کنیم و به مدد تطهیر نفس قلب را تجلّی گاه اشراقات جمال رحمن کنیم یعنی بواقع بهائی شویم و به عمل معرّف و مبیّن حقیقت امر والای محبوب ابهی گردیم.

این است معنای حقیقی تجلیل سال مقدس و مفهوم نهائی بزرگداشت قرن صعود جمال مبارك.

پیام بهائی

---

۱. پدر ایشان جناب ملاصادق مقدس بودند که در تاریخ امر شهرت بسزا دارند .

پیام بهائی شماره ۱۴۹

این حقیقت است که حق از برای خروج و ظهور جمیع استعدادات روحانی و رشدّ و نموّ کلیّه، فضائل و ملکات اخلاقی از معادن وجود انسانی ظاهر گردیده. مگرنه این است که یکی از علائم بلوغ عالم را رشد اخلاقی یعنی پرورش عُلّو طبع و مناعت نفس و کمال معنویت دانسته و پیش بینی فرموده اند که در آن مرحله " سلطنت بماند و احدی قبول ننماید"؟

در آثار جمال مبارك و مرکز عهد و پیمان آن حضرت درباره اهمیت تنزیه و تقدیس در حیات بهائی تأکید شایانی رفته است که یادآوری نمونه، کوتاهی از آن مناسب حال و مقال است.

از جمله قلم اعلی تقوی الله را سردار و قائد جنود منصوره این ظهور تلقی نموده و آن را عامل اصلی از برای نصرت امرالهی شمرده اند و حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در همین باب فرموده اند " طهارت و تقدیس از اسّ اساس دین الهی است و اعظم وسیله وصول درجات عالیه غیر متناهی " و در تعریف اصل تقدیس و تنزیه یادآور شده اند که " پاکی و لطافت و طهارت قلب است از جمیع ماسوی الله و اشتعال به نفحات الله " (امر و خلق ۳- ۴۰۷)

و نیز تنزیه و تقدیس را از اعظم خصائص اهل بها محسوب داشته اند(پیام آسمانی ص۳۳)

و بالاخره حضرت ولی امرالله لزوم تجلی تقوی و تقدیس را در کلیه شئون حیات فردی و اجتماعی بهائیان متذکر شده اند و فرموده اند :

" تقوی و تقدیس فقط عبارت از عفت، طهارت ، حسن رفتار، تنزیه افکار و عدم افراط در اکل و شرب نیست بلکه بالسویّه شامل رعایت اصل اعتدال در جمیع شئون مربوط به طرز لباس و تفریحات و مکالمات و کلیه فنون ادبی و صنایع مستظرفه نیز می باشد" (کتاب فضائل اخلاقی ص ۸۷)

در توقیعی از مرکز ولایت عظمی که بتاریخ ۱۶ آپریل ۱۹۵۰ تحریر شده بیانی باین مضمون فرموده اند که می توان گفت بهائیان بر دو دسته هستند دسته ای امر بهائی را بعنوان دین خود پذیرفته اند و دسته ای نیز برای امر بهائی زندگی می کنند و روشن است که از منظر حق پسندیده تر آن است که انسان به این گروه دوم متعلق باشد و پیشرو قهرمانان، شهدا و مقدسان گردد . (نقل به معنی از جزوه حیات بهائی)

" طوبی از برای نفسی که ناس را از دریای بیان رحمن بنوشاند من دون آنکه بکلمه ای تکلم نماید که سبب اعراض و اعتراض شود."

حضرت بهاء الله

قهرمانان و شهدای تاریخ امر نفوسی هستند که وجود خود را وقف خدمت بهدفی والا و مقصدی شریف کرده اند و در ایفای چنین رسالتی از هر نوع کوشش و فداکاری دریغ نداشتنه اند و از حدود متعارف مردمان همواره فراتر رفته اند و نشانه و شاخص ایشان قدرت اخلاقی، نیروی عظیم روحی و بلندی همّت و علّو طینت است اما لفظ مقدّسین بکسانی اطلاق میشود که فی الحقیقه آینه تمام نمای تعالیم الهی و جلوه گر عالی ترین ارزش های اخلاقی و روحانی باشند . نفوس مقدسه در عشق و ایمان به محبوب جانان بر همه سبقت دارند و از خود و اوصاف خود خالی شده اند تا بتمامه تجلی گاه صفات ملکوتی شوند و در عین محویت بکمال معنویت رسند .

شك نیست که نیل به مقام قهرمانان، شهدا،

و مقدسان آسان نیست. در تاریخ امر الهی چند نفس جلیل به صفت مقدس توصیف شده اند از جمله جناب ملا صادق مقدس ، و فرشته کرمل جناب حاج میرزا حیدرعلی که ذکرشان در کتب مثبوت و دوام نامشان در دفتر ابدیت محرز است. آن چه در دسترس همگان است تطهیر نفس و تقدیس ذات بدان میزان است که آدمی در صحنه دنیا کوشا باشد اما لحظه ای دلش از خدا نگسلد ، در عین فساد جهان زیست کند اما نه فقط دامنش آلوده نشود بلکه باصلاح عالم و تهذیب ام کوشد ، چشم از بدبینی بشوید ، قلب از بدخواهی بپیراید ، خاطر از خودپرستی منزّه کند و صدر از تعلقات مفرط دنیوی مصفّا سازد .

فی الحقیقه اگر در گذشته روحیه و رفتار قهرمانی در استقبال شهادت جلوه گر می شد در عصر حاضر آن روحیه و رفتار در تقدیس نفس منعکس است و این تقدیس نفس در عین مواجهه با آلایش های دنیوی به حقیقت نوعی شهادت است یعنی گواهی دادن بر حقیقت و تأثیر و نفوذ کلمه الهی در ذات انسانی است. جمال قدم در لوح خطاب بجناب ابن اصدق فرموده اند قوله الاعلی ؛

" انشاء الله بکمال تقدیس و تنزیه و ماینبغی لیوم الله مشاهده شود و بمقام شهادت کبری فائز گردد الیوم خدمت امر از اعظم اعمال است... این شهادت محدود به ذبح و انفاق دم نبوده چه که می شود انسان با نعمت حیات از شهداء در کتاب مالك اسماء ثبت شود" (امر وخلق جلد ۳- ص ۱۷)

گفتنی است که جناب ابن اصدق طالب شهادت جسمانی بود او را به شهادت روحانی دعوت فرمودند و باو لقب شهید بن شهید مرحمت نمودند ۱ .

سال مقدس با دو واقعه عظیم همراه است که به آن هاله فروزنده تری از تقدیس می بخشد . یکی نشر کتاب مستطاب اقدس که مقدس ترین کتب و ام الکتاب امر بهائی است و دیگر تعمیم حکم حقوق الله که حکمی مقدس و هدفش نه فقط تطهیر مال بلکه تنزیه قلب و تصفیه روح و تلطیف احساسات و عواطف معنوی و روحانی است. انفاق در همه شرایع الهی و از جمله در این ظهور نورانی از شرائط و اسباب نیل به مقام تقدس و تقدیس تلقی شده است.

در کلمات مبارکه مکنونه چنین آمده است ؛ "ای مغروران به اموال فانیه بدانید که غنا سدّی است محکم میان طالب و مطلوب " پس آن که دست انفاق می گشاید و این سدّ میان خود و "مقرّ قرب " را می شکند بمقامی میرسد که نورش اهل آسمان را روشنی می بخشد " چنان چه شمس اهل زمین را"

شایسته است که از هم اکنون خود را برای ورودی روحانی باین سال تاریخی آماده کنیم و این فوز و فیض حاصل نمی شود مگر آن که غبار تیره بستگی های مادی را از صحیفه دل پاك کنیم و به مدد تطهیر نفس قلب را تجلّی گاه اشراقات جمال رحمن کنیم یعنی بواقع بهائی شویم و به عمل معرّف و مبیّن حقیقت امر والای محبوب ابهی گردیم.

این است معنای حقیقی تجلیل سال مقدس و مفهوم نهائی بزرگداشت قرن صعود جمال مبارك.

پیام بهائی

---

۱. پدر ایشان جناب ملاصادق مقدس بودند که در تاریخ امر شهرت بسزا دارند .

اینك دلارامی دگر...

اثری از شاعر بزرگ عندلیب

ساقی بده جامی دگر صهبای گلفامی دگر
بنشست بر عرش ظهور آن مالك اقلیم نور
از نقطه بعد از نه سنه با سطوت و با هیمنه
ذرّات امکان در ندا کز مشرق قدس بقا
عقل نخستین مات او روح القدس مرآت او
با یك جهان مجد و شرف با عالمی شور و شعف
خضر از پی آب بقا بر درگهش برد التجا
شمس بقا طالع شده صبح لقا طالع شده
وجه لمیع کبریا غیب منیع لایری
غیب بقا شد جلوه گر سرّ عما شد پرده در
آنراکه عیسی خواند اب که روح حق که گفت رب
روح مُسَلّی شد عیان روح الحق آمد در جهان
با ابنیان بی خبر برگو پدر آمد پدر
آن شاهد غیب عما از خلوت قدس بقا
آن شکرّین گفتار بین و آن نازنین رفتار بین
مه طلعتان مفتون او فرزانگان مجنون او
وصلش نعیم جاودان هجرش جحیم بیکران
آن مشرك ابلیس خو کز سجده اش برتافت رو
ای کردگار ذوالکرم ای مالك ملك ام
بر قطره گر باری نمی آن قطره را سازی یمی
این طیر آلوده بگل این عندلیب خسته دل

کا ینك دلارامی دگر با وجه زیبا آمده
اینك ندای نخل طور از شطر عکّا آمده
با صد هزاران بیّنه از کشور طا آمده
نور احد شمس بها با صد تجلّی آمده
در نفحه آیات او جان در مسیحا آمده
خود با نبیّین سلف آن فرد یکتا آمده
و ز چشمه حبّ بها حیّ و توانا آمده
یوم خدا طالع شده ربّ البرایا آمده
با نغمه انظر تری بر ارض غبرا آمده
وان غائب از هرذی بصر بی پرده پیدا آمده
با لشکر علم و ادب با کوس و کرنا آمده
بر گوی با انجیلیان موعود عیسی آمده
در این ندا ناقوس بر بام کلیسا آمده
در بزم اصحاب صفا با وجه نورا آمده
در جملهِ اطوار بین بیمثل و همتا آمده
در طلعت بیچون او کلّ محو و شیدا آمده
یك جلوه ئی زان دلستان دنیا و عقبا آمده
دیدی چسان کز قهر او ملعون و رسوا آمده
بر درگهت روح قدم با صد تمنّا آمده
بس قطره جودت همی دیدم که دریا آمده
تا شد بظلّت مستظلّ اینگونه گویا آمده

ای پادشاه ذوالمنن نبود سزایت مدح من
لیکن عطایت در زَمَن افزون زاحصا آمده

مژده باد اینک...

از جناب هوشمند فتح اعظم

روزن جان را به سوی آسمان بگشوده اند
راه اخگر را بـه بزم کهکشان بگشوده اند
کوه هستی خفته بود، اینك به یمن نار عشق
آتشی افروختند آتش فشـان بگشوده اند
خلوت میخانه را شوری نبـود و جوششی
حالیا مُهر از شراب ارغـوان بگشوده اند
جلوه در آئینه دل ناگهان، دانی ز چیست؟
پرده از رخسار یار بـی نشان بگشوده اند
شام نومیدی سر آمد چـادر ظلمت درید
کاین زمان تیغ سحر از خـاوران بگشوده اند
عشقبازان رانده بودند از بهشت روی دوست
مژده باد اینك در باغ جنان بگشوده اند
تا گذار عاشق اندر کـوی معشوق اوفتاد
خنده بر لبهای یـار مهربان بگشوده اند
رازم از پـرده بـرون افتاد یـاران همّتی
مخزن اسـرار بهر ارمغـان بگشوده اند
عاقبت دیدی چه آسان آن کمانداران عشق
راه بربستند بر ما و کمان بگشوده اند؟
تار شد دل از غبار تیـره ایـن خاکدان
مرغ باقی را نظر بر آشیان بگشوده اند
عاشقان را سایـه لطف بهـا بر سـر فتاد
شهپر عنقـا ز ملك لامکان بگشوده اند

۸ ژانویه ۱۹۹۲

اردی بهشت

اول اردی بهشت ماه جلالی
بلبل گوینده بر منابر قضبان
برگل سرخ از نم اوفتاده لئالی
هم چو عرق بر عذار شاهد غضبان
سعدی

تقویم اوستائی که در ایران قبل از اسلام معمول بود سال را ۳۶۵ شبانروز می شمرد که از ۱۲ ماه سی روزه و ۵ شبانروز اضافی که اندرگاه خوانند (خمسه مسترقه) و در آخر سال قرار می گیرد ترکیب شده. تقویم اوستائی چنان که دائرة المعارف مصاحب می نویسد ظاهراً با تقویم مصری مطابق بوده و بعید نیست که بعضی از خصائص آن مقتبس از تقویم بابلی و آشوری بوده باشد.

شك نیست که تقویم اوستائی رنگ نمایان آئین مزدیسنی داشته و مخصوصاً ماه ها و اعیاد مربوط به خدا و فرشتگان زردشتی و ایزدان و امشاسپندان بوده است و چنان که سابقاً در همین مجله آمده هر روز ماه همان گونه که در مصر معمول بود بیك فرشته موکّل منسوب و بنام او موسوم بوده است . در تقویم ذکر شده دومین ماه اردی بهشت خوانده می شود. کلمه اردی بهشت در اوستا بصورت " اشه وهیشته " و در پهلوی "ارت و هیشت " و مرکب از دو جزء است اول " ارته " بمعنی درستی و راستی و تقدس و پاکی و دوم "وهیشته" صفت عالی از وِه یا بِه بمعنی بهترین و در نتیجه اردی بهشت بمعنای بهترین راستی یا فزونترین تقدّس و پاکی است.کلمه اردی بهشت علاوه بر ماه شامل سومین روز هرماه نیزمی شود و طبق رسوم آن زمان هر وقت نام روز با نام ماه یکی بود آن روز را جشن می گرفتند چنان که روز سوم از ماه دوم سال را اردی بهشتگان می خواندند و بشادی پاس می داشتند .

اردی بهشت نام یکی از هفت "مهین فرشتگان" یا امشاسپندان آئین زردشتی است که فرشتگان ارجمند و مقرب درگاه اهورامزدا باشند .

درگاتها که کهنه ترین بخش اوستا دانسته شده اردی بهشت در میان امشاسپندان رتبه اول را دارد اما در بخش های دیگر اوستا رتبه او پس از بهمن (وهومنا) است.

این هفت مهین فرشته عبارتند از بهمن ، اردی بهشت، شهریور، اسپندارمد ، خرداد ، امرداد و بالاخره سپنتامینو یعنی خرد مقدس که همان عقل اول یا مشیت اولیه صادر از مصدر الهی (اهورامزدا) است. بزبان امروز می توان گفت که امشاسپندان مظاهر عمده صفات الهی هستند چنان که اردی بهشت در جهان مینوی که

جهان برتر باشد نماینده پاکی و تقدّس و تجسّم قانون ایزدی اهورامزداست و در جهان خاکی که عالم بشر است و طبیعت نگهبانی آتش بدو سپرده شده است.

در فصل ۵۱ یسنا قطعه هفتم، برخی از امشاسپندان مذکور در ارتباط با روز داوری واپسین (روز قیامت) نام برده شده اند و عین عبارت این است؛

" ای کسی که از خرد مقدّس خویش (سپنتامینو) ستُوران و آب و گیاه و بی مرگی و حیات جاودانی (امرتات یا امرداد) و سلامت و رسائی (هورتات یا خرداد) را آفریدی، بدستیاری وهومنا (وهمن یا بهمن که مظهر پاك سرشتی و نیك نهادی است) در روز داوری واپسین بمن نیرو و پایداری بخش "

خود کلمه امشاسپند بمعنی مقدس بیمرگ یا جاودانی مقدس است(۱ . اهل بها می دانند که این روز داوری واپسین با ظهور علنی حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی در باغ رضوان در فاصله اول تا دوازدهم اردی بهشت تحقق پذیرفت و گوئی از ابتدا مقرر بود که اردی بهشت امشاسپند چون کارگزاری در خدمت پادشاه حقیقی جهان، تجلی اهورامزدا در آخرالزمان باشد(*) و شرط ورود بآستان مقدسش هم از آغاز پاك سرشتی و نیك نهادی تعیین شده بوده است.

چنان که مرحوم پورداود بدرستی گفته است؛ در آئین مزدیسنا (دین زردشت) داستان امشاسپندان مخصوصاً دلکش و پر از اخلاق است .(۲ اما این مقاله کوتاه را مجال تفصیل آن نیست. نکته لطیفی که ذکرش را در این جا ناگفته نمی توان نهاد آن که همواره رابطه ای استوار بین جهان طبیعت و عالم مافوق یا ماوراء طبیعت از طریق مهین فرشتگان و ایزدان برقرار است. چنان که خرداد و مرداد در عین حال که نمایندگان سلامت و رسائی و بیمرگی و جاودانه بودن خداوند هستند در عالم مادی نگهبانی و پرورش آب و گیاه را بر عهده دارند . صورتی در زیر دارد آن چه در بالا ستی.

چون سخن از تقویم اوستائی رفت این حدس پژوهندگان را نیز یادآور شویم که محتملاً پیش از رواج آئین زردشت آغاز سال ایرانیان در مهرماه شاید برابر با جشن مهرگان بوده ولکن پس از گسترش آئین مزداپرستی ماه فروردین آغاز سال به شمار آمده است (رك. اوستا- نامه مینوی آئین زرتشت - نگارش جلیل دوستخواه- چاپ سوم- طهران ۱۳۶۱- ص ۳۳۵). بعد از استیلای اعراب مسلمان بر ایران تا سال ۴۷۱ هجری قمری تقویم قمری در ایران متداول شد که البته مبدأ آن هجرت رسول الله از مکه به مدینه بود . وقتی در دوران سلطنت جلال الدین ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ هجری قمری) بازگشت به سوابق فرهنگی در جامعه ایران مورد توجه واقع شد بموجب تقویم جلالی ایرانیان به سال شمسی بازگشتند و روز جمعه ۹ رمضان ۴۷۱ هـ . ق. که مقارن اول فروردین ۴۵۸ هـ. ش بود پایه محاسبات قرار گرفت. در تقویم جلالی هم سال از

۱- رجوع شود به کتاب گاتها با مقدمه پورداود و ترجمه او
- چاپ هند- ۱۹۲۷- ص ۸۲ مقدمه
۲- رك اهمیت اخلاقی امشاسپندان در ماهنامه فروهر- آذرودی ۱۳۶۹

دوازده ماه سی روزه ترکیب یافته و ۵ روز اضافی (در سالهای کبیسه ٦ روز) هم بدنبال ماه دوازدهم قرار دارد. بر اساس همین تقویم جلالی بود که در دوره تجدد ایران تقویم رسمی بنیاد گذاری شد و بموجب قانون مورخ ۱۱ فروردین ۱۳۰٤ شمسی در آن سرزمین الی یومناهذا معمول گردید.

سخن را با عبارتی از گاتاهای زردشت که حالت مناجات دارد پایان می دهیم:

" ای اهورامزدا - بدستیاری اردی بهشت که بپاکان و نیکان گشایش می دهد آبادی دو جهان خاکی و مینوی (جهان بالا- جهان روح) را به من که بامنش نیك به تو روی می آورم ارزانی دار.

ای مزدا

ما خواستاریم از آن کسان باشیم که زندگی را دگرگون کنند. ای اردی بهشت - ای مهین فرشتگان همراهی و یاوریتان را بما ارزانی دارید آن چنان که اندیشه های ما هماهنگ بماند و دودلی در ما راه نیابد و همگان نیك را از بد باز شناسند." هیئت تحریریه

* موعود زردشتی سوشیانت نام دارد که در هزاره سوم پس از زرتشت از تخمه وی بجهان خواهد آمد و جهان را از آسیب و گزند اهریمن رهائی خواهد بخشید. در یشت ها آمده (کرده یکم- بند ۱۱-۱۲)، بدان هنگام که مردگان دیگرباره برخیزند و زندگی جاودانه آغاز گردد سوشیانت بدر آید و جهان را به آرزوی خویش دیگرگون سازد. پس آنگاه جهانی که فرمانبردار راستی است نیستی ناپذیر گردد. تبهکار نابود شود و فریفتار از جهان دور شود (در این جا ملاحظه می شود که ظهور سوشیانت در ارتباط با مظهر راستی که بی گمان همان اردی بهشت است قرار داده شده است).

این نکته شنیدنی است که بعضی از فرق و طوائف کرد

بنا به معتقدات مذهبی و سنتی به ماه دوم سال اردی بهشت که کردان کولان میخوانند احترام فوق العاده توأم با تقدسی قائلند مانند تقدسی که مسلمانان برای ماه مبارك رمضان عقیده دارند (رك مجله فروهر- شهریور ۱۳٦۲- ص- ٤۲۸).

بسیار قابل توجه است که یشت ها (کرده چهاردهم- بند ۸۹) به این مطلب هم که موعود یعنی سوشیانت باید نظمی بدیع وجهان آرا بنیاد نهد صریحاً اشاره کرده است:

" فرّی که به سوشیانت پیروز گر و دیگر یارانش پیوسته است بدان هنگام که آنان گیتی را دگرگون کنند و از نو بسازند"

اضافه کنیم که کلمه اشا وهیشتا (اردی بهشت) معادل یك لغت سانسکریت Rta vashishta است که معنی بسیار گسترده ای دارد و مفهوم آن نه تنها برترین راستی بلکه نظم و هماهنگی جهانی هم هست.

تازه روی تر

فرخی سیستانی

امسال تازه روی تر آمد همی بهار
هنگام آمدن نه بدینگونه بود پار
بر دست بیدبست ز پیروزه دستبند
در گوش گل فکنده ز بیجاده گوشوار
از کوه تا بکوه بنفشه است و شنبلید
از بیشه تا به بیشه سمنزار و لاله زار
گوئی که رشته های عقیق است و لاجورد
از لاله و بنفشه همه روی مرغزار
از گل هزار گونه بُت اندر پس بت است
و زلاله صد هزار سوار از پی سوار

نگاهی به نظم بدیع الهی

از جناب علی نخجوانی

بر مبنای خطابه ای که در مرکز جهانی ایراد فرموده اند .

مقدمتاً باید عرض کنم که موضوع نظم بدیع در دوره اولیه یعنی در عهد جمال مبارك و ایام حضرت عبدالبهاء کاملاً برای احبا مکشوف نبود و احبا تصور می کردند که چون امر الهی در نهایت قدرت و نفوذ در عالم ظاهر شده لامحاله عالم در ظل او متحد خواهد شد و صلح اعظم تأسیس خواهد گردید . این خلاصه و جوهر عقیده یاران بود و البته صحیح هم بود ولی بعد از صعود حضرت عبدالبهاء ، وقتی حضرت ولی امرالله مسائل جدید را برای ما شرح دادند تازه فهمیدیم که حقیقتی بنام نظم بدیع الهی در هویّت این امر موجوده بوده منتهی ما ملتفت نبودیم . در ادوار گذشته در مورد این نظم بدیع الهی بتلویح مطالبی هست مثلاً در انجیل متی در دعای مخصوصی که حضرت مسیح بتلامذه خود تعلیم فرمودند این عبارت هست :

" ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد . ملکوت تو بیاید . اراده تو چنان که در آسمان است بر زمین نیز جاری شود" هیکل مبارك حضرت ولی امرالله بیان می فرمودند این دلیل بر این است که در دوره حضرت مسیح تأسیس ملکوت ممکن نبود لذا دعا می کنند که در آینده این ملکوت تأسیس شود و نیز در مکاشفات یوحنا این آیه مذکور است :

" و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چون که آسمان اول و زمین اول درگذشت " این آسمان جدید هم اشاره ای است به آئین جدید الهی . زمین جدید یعنی بساط ظاهری مدنیّت و تمدن بشری . یعنی هم از لحاظ روحانیّت آسمان جدیدی خواهد بود و هم از لحاظ تمدن ومدنیّت یك بساط جدید بوجود خواهد آمد .

این مطلب نیز در قرآن هست که " یوم تُبدّل الارض غیر الارض " و هم چنین " اذا اشرقت الارض بنور ربها " . از همه این بیانات روشنتر وصریح تر آیه ای است که در اشعیا هست در فصل نهم آمده که : " برای ما ولدی زائیده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود واسم او خُدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد" این مسأله را حضرت ولی امرالله در توقیع قرن احبای غرب باشاره توضیح فرموده اند و جناب جُرج تاوزند نیز در کتابهای خودشان بتفصیل تشریح میکنند که ممکن نیست مقصود از این آیه حضرت مسیح باشد زیرا لقب ایشان پسر و فرزند خدا بود نه پدر آسمانی و ایشان هیچ وقت بعنوان خدا خوانده نشدند در صورتی که جمال مبارك ندای

" انّی اناالله" بلند فرمودند و مقام ایشان در واقع مقام پدری است یعنی پدر آسمانی است لذا ما باید مطمئن باشیم که چون حضرت ولی امرالله باین موضوع در کتاب God Passes by اشاره فرمودند مقصود از این آیه جمال مبارك است. نکته دیگری نیز در این جا هست که شایان توضیح است و آن موضوع سلطنت است در انگلیسی در مقابل این کلمه لغت government یا حکومت آمده، در ترجمه فارسی کلمه سلطنت ذکر شده، اما در زبان عربی چنین آمده:

"یولد لنا ولد و نعطی ابنا و تکون الریاسة علی کتفه" این جا کلمه ریاست را ذکر کرده اند و بعد:

"یدعی اسمه الها قدیرا و اباً ابدیا و رئیس السلام".

کلمه رئیس در این جا ذکر شده و شما خوب میدانید که جناب شیخ احمد احسائی وقتی که به جمال مبارك اشاره می کنند لقب رئیس را بکار می برند و نیز می دانید که این آیه در کتاب مستطاب اقدس هست:

" قد ظهر سرّ التنکیس لرمز الرئیس" .

رئیس در این جا مقصود جمال مبارك است. در همین اشعیا در فصل های بعدی راجع به موعودی که قرار است در روز رستاخیز ظاهر شود یکی از شئون مختصه او داوری بین ام و ملل ذکر شده که این هم در مورد حضرت مسیح صدق نمی کند ولی در مورد جمال مبارك مصداق دارد برای این که حضرت بهاء الله این نظم بدیع را تأسیس فرمودند که بتدریج تحوّل پیدا خواهد کرد و منتهی به حکومت بین المللی یا سلطنت روحانی و ظاهری امر جمال قدم خواهد شد.

با این مقدمه راجع به گذشته ها یعنی کتب مقدسه قبل حال باید در بیان مبارك در توقیع قرن دقت نمود. بنده تقریباً یك صفحه از توقیع قرن را تلاوت می کنم درست در مضامین و مفاهیمش دقت بفرمائید. پس از ذکر صعود حضرت عبدالبهاء و وقوع تحریکات ناقضین و غصب بیت مبارك بغداد و انقلابات مهمه داخلی می فرمایند:

" در خلال این احوال بر حسب تعلیمات الهیه و مطابق وصایای وافیه متقنه اکیده صریحه، نظم اعظم و بعد میثاق جمال قدم با حسن مایمکن فی الابداع بدست حامیان امرالله و بانیان قصر مشید دین الله تأسیس گشت و قوائم و دعائم دیوان عدل الهی در خاور و باختر متدرجاً منصوب گردید." البته مقصود از دیوان عدل الهی بیت العدل اعظم است.

حال دنباله بیان مبارك را عرض می کنم تا شما در بحر معانی مندرجه خود را مستغرق کنید وحقائق و لئالی مکنونه در آن را استنباط فرمائید:

" قوّه قدسیّه که در مدینه طیّبه شیراز نقطه بیان در سنه ستیّن بآن بشارت داده و در سنهّ تسع در ارض مقدسه در زندان طهران متولد گشته و تصرفات اولیهّ اش در مدینة الله نمودار گشته و در ارض سرّ در سنه ثمانین به منتهی درجه قدرت در حقایق کائنات سریان و نفوذ نموده و در ایّام قیادت مرکز میثاق از سجن اعظم به جهان فرنگ سرایت کرده و اقالیم غربیّه را به حرکت آورده پس از افول کوکب میثاق این قوه ساریه دافعه نافذه در مشروعات و مؤسسّات بهیّه پیروان امر خداوند یگانه حلول نمود و مجسّم و مشخص و مصوّر گشت. در کتاب بیان که در سجن آذربایجان در بدو نشئه حضرت رحمن نازل، این بشارت عظمی از قلم مبشّر جمال کبریا صادر قوله الاحلی: " طوبی لمن ینظر الی

نظم بهاء الله و یشکر ربّه و انّه یظهر و لا مردّ له من عندالله فی البیان الی ان یرفع الله ما یشآء و ینزل ما یرید انّه قویّ قدیر". سپس در کتاب اقدس شارع قدیر به این نظم بدیع خود اشاره فرموده قوله عزّ بهائه: " قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع الذی ما شَهَدَت عین الابداع شبهه اِغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تطّلعون بما فیه من لئالی الحکمة و الاسرار". این نظم بدیع را که شبه آن چشم عالم ندیده و در هیچ یك از ادوارِ سابقه و ادیانِ عتیقه مثیل و نظیر نداشته و حضرت اعلی به صراحت تمام به آن بشارت داده و به اسم مبارك موعود بیان مرتبط فرموده و اصول و احکامش را جمال ابهی خود در کتاب مقدس اقدس که مرجع اهل عالم است نازل فرموده و کیفیّت تأسیسش را طلعت میثاق در کتاب وصایا تبیین و تشریح فرموده و جالسین فُلك بها و متمسکین به عروه وثقی و ثابتین بر عهد اوفی و بانیان این نظم اعزّ اعلی به وضع اساسش و رفع قوائم و قواعدش متحداً متّفقاً در خاور و باختر قیام و اقدام نمودند ..." الی آخر بیانه الاحلی.

ببینید در این توقیع مبارك چه حقائق مهمی بیان شده : اولاً می فرمایند قوه قدسیه الهیه یا قوه ساریه دافعه نافذه از مرکزی جاری شد یعنی در سنه ستّین این قوه در شیراز بوسیله حضرت اعلی جلوه کرد بعد می فرمایند همین قوه در سالهای دورتر در سیاه چال در موقعی که بعثت سرّی جمال مبارك واقع شد تجلّی تازه کرد سپس همین قوه قدسیه بعداً در بغداد در موقع دعوت جهری جمال مبارك تجلیات جدیدی پیدا کرد.

و متعاقباً در ادرنه در موقعی که سوره ملوك و الواح سلاطین خطاب به رؤسا و علما از قلم مبارك نازل شد و اتمام حجّت علنی جمال مبارك صورت گرفت انوار جدید و تجلّیات بدیعی از این قوّه مشاهده شد. بعد در دوره حضرت عبدالبهاء همین قوّه قدسیّه الهیّه بوسیله حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق از شرق به غرب سرایت کرد و درغرب نفوذ پیدا کرد و بالاخره در سنه ۱۹۲۱ پس از صعود حضرت عبدالبهاء این قوّه قدسیّه الهیّه در مؤسّسات و مشروعات اهل بها حلول کرد و تجسّم پیدا کرد. در بیانات انگلیسی هیکل مبارك خیلی واضحتر بیان میفرمایند: روح امر حضرت بهاء الله در سنه ۱۹۲۱ در تشکیلات بهائی وارد و داخل شد.

توضیحاً باید عرض کنم اینکه حضرت ولی امرالله اینقدر تأکید میفرمودند که باید اطاعت محافل روحانی را کرد چه محلّی چه ملّی برای این است که این محافل در آینده به بیوت عدل مبدّل خواهند شد. عنوان محفل ملّی ایران " محفل مقدس روحانی ملّی بهائیان ایران " بود. اینکه کلمه " مقدس " از قلم مبارك جاری میشد برای چه بود؟ برای این بود که اینگونه محافل محلّ حلول این قوّه قدسیه الهیه شدند و این خیلی مسئله مهمّی است، مسئله دوم موضوع این کلِمه " نظم " است. در آیه مبارکه کتاب اقدس " قد اضطرب النظّم مِنْ هذا النظم الاعظم " در محضر قدمای امر در ایران برای درس کتاب مستطاب اقدس، به این آیه که میرسیدند میگفتند مقصود از این نظم شیوه آیات جمال مبارك است و یا ترتیب بیانات مبارکه است که در این کتاب مستطاب اقدس به اینصورت هست میگفتیم مقصود مبارك چیست؟ میگفتند که کتاب مستطاب بیان فصولی دارد، ابوابی دارد، این کتاب مستطاب اقدس این ترتیب را ندارد آیات همینطور متّصلاً پشت سر هم آمده این نظم بدیع است. تا اینکه برای اولیّن دفعه ترجمه انگلیسی

حضرت ولی امرالله از این آیه مبارکه از راه امریکا به ایران رسید و احبّائی که انگلیسی میدانستند دیدند مطلب خیلی فرق دارد. حضرت ولی امرالله به زائرین میفرمودند که فضلای امر کتاب مستطاب اقدس را تدریس میکنند؟ تدریس کتاب مستطاب اقدس خیلی مشکل است، میفرمودند اگر احبّا کتاب مستطاب اقدس را یعنی بعضی آیاتش را درست نفهمیدند از جناب عزیزالله مصباح بپرسند. وقتی که از جناب مصباح سئوال کردند که این چه عنایتی است در حقّ شما، ایشان جواب دادند که میدانید علّتش چیست که حضرت ولی امرالله این بیان را فرمودند؟ علّت این است که من اگر چیزی را نمیدانم میگویم نمیدانم. من یك روز در محضر هیکل مبارك افتخار داشتم مشرّف بودم و این آیه مستطاب اقدس را در موقعی که در باغ مشی میفرمودند نقل فرمودند بنده جسارتاً عرض کردم اگر هیکل مبارك این آیه را تفسیر نفرموده بودند ما هیچ کدامان نمیفهمیدیم مقصود جمال مبارك چیست. تبسّم فرمودند بعد اشاره به نیکولا فرمودند " نیکولا یکی از مترجمین عالیقدر فرانسوی بود که بابی شد و کتاب مستطاب بیان را به فرانسه ترجمه کرد" مضمون بیان مبارك این بود که نیکولا متوجه شد اما احبّا متوجّه نشدند. ملاحظه میفرمائید؟

حالا ببینید این فقره را هیکل مبارك چگونه ترجمه فرمودند ما این آیات را هم حالا که به عربی میخوانیم خیال میکنیم فهمیدیم در صورتی که پس از مقایسه با ترجمه حضرت ولی امرالله تازه میفهمیم که این متن عربی را هم نفهمیدیم مثلاً " قد اضطرب النّظم" البته این " نظم" اول منظور نظم عالم است. " قد اضطرب النّظم مِن" "مِن" یعنی چه؟ یعنی "از"، "مِن هذا النّظم الاعظم" بفارسی ترجمه میشود : نظم عالم از این نظم اعظم مضطرب شده. ظاهر عبارت اینست اما حضرت ولی امرالله در ترجمه این کلمه " مِن" به انگلیسی مرقوم فرموده اند : through the vibrating influence ببینید مبیّن که میفرمایند لازم هست برای چیست؟ در بیانات دیگر فارسی خودشان هم وقتی که این آیه را در الواح دیگر نقل میفرمایند، میفرمایند : از سطوت نظم اعظم نظم عالم مضطرب شده. کلمه سطوت راذکر میفرمایند. در اینجا هم در ترجمه تقریباً چنین است : از اثرات سطوت آمیز این نظم اعظم، و یا ازاثرات اضطراب آور این نظم اعظم، و یا از اثرات رعشه آور این نظم اعظم، نظم عالم در اضطراب است. تقریباً اینطور ترجمه فرمودند که نظم عالم در نتیجه ظهور و بروز قدرت و نفوذ نظم اعظم مضطرب شده، و اما لغت "ترتیب" مقصود از " ترتیب " اینجا ترتیب آیات نیست، ترتیب دول و ام است انظمه داخلی دول و ام است "قد اختلف التّرتیب بهذا البدیع" مقصود همان نظم بدیع است. " الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه" این نظم بی نظیر و بی مثیل است یعنی در تمام کتب ادیان سابقه هر قدر بگردیم و در تمام انظمه اجتماعی و سیاسی عالم هر قدر تفحّص کنیم نظیر و مثیل این نظم اعظم را پیدا نخواهیم کرد و حضرت ولی امرالله هم در توقیع " دور حضرت بهاء الله" The Dispensation of Baha'u'llah و همچنین در God Passes By (توقیع قرن) مشروحاً اثبات میفرمایند که مقصود مبارك از اینکه " ما شهدت عین الابداع شبهه" چیست دلائلی ذکر میفرمایند که این نظم بدیع واقعاً بدیع است، بی مثیل است. الان اگر بخواهیم وارد این مسائل بشویم خیلی وقت میگیرد.

بقیه در شماره آینده

مواجههء جامعهء بشر با حضرت بهاءالله

ترجمه به تلخیص از مقاله
دکتر دوگلاس مارتین (مرکز جهانی)

برگزاری سالگردها فرصت مناسبی است برای مروری بر گذشته و تفکّر درباره آینده. بزرگداشت سده های وقایع مهّم و تاریخی تذکاری است عمومی از آنچه بر جامعه گذشته است، موقعیّتی است گرانبها تا با پندآموزی از گذشته ها و با واقع نگری واغتنام فرصت به هدف ها و امکاناتی که در پیش است توجّه کرد تا بتوان با موفقیّت بیشتری به تحقّق آمال و اهداف پرداخت.

نخستین قرن

اکنون که یك قرن از غروب شمس ابهی از عالم ادنی میگذرد نظری اجمالی در رویدادهای یکصدسال اخیر نشان میدهد که برداشت کلّی و تصویر ذهنی عمومی که افراد از امر بهائی دارند، بدون آنکه در حقیقت و واقعیّت آن تغییری پیش آمده باشد، از سه مرحله گذشته و حال در چهارمین مرحلّه تحوّل کلّی است و اگرچه کانون توجه و ماحصل وقایع و اقدامات تغییر کرده ولیکن این سیر تحوّل بسوی رشد و پیشرفت و تکامل تدریجی بوده است.

دردهه های اوّل این قرن امر بهائی نهضتی برای صلح و تفاهم بین المللی تلقّی میشد که هدفش مقرون به خوش بینی و امیدواری به آینده بود در حالی که عقیده عمومی مبتنی بر اصالت جنگ و جدال بود و بسیاری از متفکّران و پیشوایان ملل صلح عمومی را امری خیالی و فریبی دلپذیر میانگاشتند و پیام بهائی را تخیّلی شاعرانه می پنداشتند.

در این دوره بود که حضرت عبدالبهاء به اروپا و آمریکا سفر نمودند و در مجامع عمومی به دفاع از حقانیّت و وحدت ادیان پرداختند و منادی صلح عمومی و یگانگی بشر شدند و سرنوشت روحانی عالم را با سخنانی روشنگر و اطمینان بخش ترسیم فرمودند. اما امر الهی هنوز نهضتی در درون ادیان کهنه جلوه میکرد و از آنها متمایز نبود.

با آغاز دوره ولایت امر تحوّل جدیدی آغاز شد و بمدّت سه دهه (۱۹۲۱- ۱۹۵۷) در اثر هدایت مستقیم حضرت ولی امرالله اقدامات امری متوجّه اثبات این حقیقت بود که امر بهائی دیانتی است مستقلّ و مبتنی بر اصول و نظاماتی متفاوت از سایر ادیان. این دوره، دوره تأسیس نظم اداری در چارچوب امر بهائی بود.

با اجرای موفقیّت آمیز نقشه دهساله یعنی جهاد کبیر اکبر که حضرت ولی امرالله طرّاح و بانی آن بودند و بالاخره تشکیل و تأسیس بیت العدل اعظم الهی (۱۹۶۳) تحوّل عمده دیگری پیش آمد یعنی امر بهائی در سراسر جهان مستقر

گردید و بدین ترتیب علاوه بر اینکه بصورت دیانتی مستقلّ مطرح شد بصورت امری جهانی نیز جلوه گر گشت. در این دوره بود که امر الهی در اطراف و اکناف در روستاها و قبائل دور دست و در جزائر و سرزمین های دور و نزدیك نفوذ کرد و جماعات کثیری از مردم ممالك در سراسر جهان بدان اقبال نمودند.

و بالاخره در سالهای اخیر این قرن امر بهائی از محاق مجهولیّت بیرون خرامید و بنحوی روز افزون انظار خاصّ و عام را بخود متوجه ساخت. تنوّع عظیم ملل و اقوامی که افراد آنها به جامعه بهائی پیوسته اند، همکاری صمیمانه ای که این جامعه با سازمان ملل متحد ابراز داشته است، اقدامات جوامع محلّی بهائی در زمینه خدمات توسعه و عمران اجتماعی و تربیتی و اقتصادی و رشد روحانی افراد بهائی، جامعه ای جهانی را بوجود آورده که در آن مردمانی از همه رنگ ها و ملیّت ها و طبقات با یکرنگی و یگانگی به منظور ایجاد آینده ای بهتر برای بشریّتی که روز بروز نگران تر و ناامیدتر میشود و جهانی که نظاماتش متزلزل و در شرف فروپاشیدن است، صمیمانه میکوشند و فداکاری میکنند و جامعه بهائی مورد توجّه و احترام اولیای دول و سازمانهای بین المللی قرار گرفته و بعنوان عامل مؤثری برای رفع تشنجّات و مشکلاتی که بشر با آنها مواجه است شناخته شده است.

اعتلاء نام حضرت بهاء الله

حال به فرموده بیت العدل اعظم آن زمان فرا رسیده است که رسالت حضرت بهاء الله چنانچه باید و شاید به عالم شناسانده شود یعنی تفاوتی که بین معتقدات قلبی اهل بها ونحوه معرفی آن به دیگران وجود داشته از میان برداشته شود. آنچه را که اهل بها بمدّت یکصدسال در قلب خود پرورده اند بی پرده و ابهام به دیگران عرضه نمایند و مقام واقعی و شامخ شارع این امر نازنین را به جهانیان بشناسانند.

مقصد این است که در نحوه اعلان و معرّفی امر حضرت بهاء الله به تجدید نظر کلّی و اساسی پردازیم و آماده باشیم که ارتباط تعالیم بهائی را با مسائل روزمرّه ای که بشریّت با آن مواجه است با صراحت و بنحوی اطمینان بخش و قانع کننده بیان کنیم. باید این توانائی را در خود ایجاد نمائیم که حضرت بهاء الله را بعنوان پیامبر و بانی مدنیّتی جدید و روحانی که پیوسته رو به پیشرفت است به جهانیان معرّفی نمائیم. پیامبران گذشته که احوال و آثارشان باقی مانده جملگی در مشرق زیسته اند. این واقعه تاریخی بسیار مهمّ است که حضرت بهاء الله اولین مظهر ظهور الهی هستند که قدم به مغرب زمین گذاشتند.

همچنین بسیار قابل توجه است که حضرت بهاء الله بنفسه در ایّام حیات خود امر مبارکش را نه تنها به عامّه مردم بلکه مستقیماً به پیشوایان مهمّ جوامع بشری ابلاغ فرمودند و به زبان های فارسی و عربی با سبك و لحنی بسیار بدیع و مؤثر و دلنشین تعالیمی را ارائه دادند که جمیع جوانب زندگانی جامعه انسانی را در برمیگیرد و برنامه ای است کامل و جامع برای اصلاح عالم و وحدت ام و پیشرفت مدنیّت.

عظمت حضرت بهاء الله در ایام حیات عنصری ایشان در حالیکه گرفتار تبعید و زندان و همه گونه محدودیت ها و سختی ها بودند مورد تأیید و تحسین و اذعان رجال و بزرگان زمان که محضر مبارکشان را درك کرده بودند واقع شد. مصائب و بلایائی که حضرت بهاء الله تحمّل فرمودند مانند انبیاء گذشته در حقیقت نشانه دوران دشواری است که بشریت باید برای به

کنار گذاردن نظم کهنه و راه یافتن به نظمی جدید بگذراند .

از این پس در معرفی امر بهائی نباید فقط به **بیان تعالیم الهی اکتفا کنیم بلکه انتساب این حقایق و معانی را به نفس مقدّس حضرت بهاءالله اعلام داریم تا عموم مردم از عالی و دانی بدانند که این دستورها و تعالیم جملگی پیام حضرت بهاءالله است و امربهائی جز افادات و هدایت های حضرت بهاء الله نیست و در نتیجه اهل فن و اصحاب دانش و تحقیق با صاحب این برنامه جامع و عظیم تحوّل و اصلاح عالم انسانی آشنا شوند .**

علاوه بر این، انتشار کلمات و آثار مبارکه **حضرت بهاءالله باید به نحوی جامع تر و وسیع تر عالمگیر شود و در دسترس عموم قرار گیرد تا هر کس در هر نقطه بتواند مستقیماً از این سرچشمه سیراب شود و کلمات الهی که به فرموده مبارك سلطان کلمات است در فکر و روان حقیقت جویان تأثیر نماید و سبب تحوّل و تقلیب روحانی آنان گردد .**

در ابتدای این مقال از سه مرحله ای که امر **الهی در یك قرن اخیر طی کرده سخن گفتیم. انتشار ترجمه کتاب مستطاب اقدس در سراسر عالم مرحله چهارم این سیّر تحوّل و تکامل را آغاز میکند یعنی جامعه بشری خود را مواجه با مجموعه احکام و قوانینی می بیند که نظام جدیدی را برای حیات فردی و اجتماعی بشر در بردارد . بسیار مهم است نف ا که با این احکام مواجه میشوند مت ه به فرموده حضرت بهاء الله کتا ب اقدس فقط مجموعه احکام و دستورات نیست که سبب محدودیت هائی در زندگانی بشر شود بلکه بفرموده مبارکش شریتی است روحانی که مذاق**

" اگر نفوس مبارکه بتمام قدرت بر نشر نفحات قیام نمایند اندك زمانی نمی گذرد که بنیان جنگ برافتد "

حضرت عبدالبهاء

جان را می پروراند و به افراد حیاتی جدید و آزادی حقیقی می بخشد و سبب استقرار یگانگی و الفت و عدالت در جامعه انسانی میشود .

عهد و پیمان حضرت بهاء الله

ما در دورانی زندگی میکنیم که برای هر مدّعا دلیل و شاهدی لازم است تا پذیرفته شود . شاهد امر بهائی عهد و پیمان الهی است که حضرت بهاءالله آنرا واسطه ارتباط بین حقّ و خلق و حفظ وحدت جامعه و حافظ و حارس ارزش ها و رفتارهای نیکوی اخلاقی قرار داده اند . در این اوان که افراد بشر حتی در جوامعی که سالیان دراز از توجّه به عوالم الهی و ایمان به مبدأ و معاد ممنوع و محروم بوده اند دوباره به خداجوئی روی آورده اند این توجّه و این نیازمندی باید سبب وحدت عالم انسانی شود نه مزید بر تفرقه و اختلافات و جدائی ها . عهد و پیمان الهی آن چنان که حضرت بهاء الله ارائه داده اند چنین محیط پر وحدت و محبت و یگانگی را بوجود میآورد .

در چنین محیط روحانی و دنیای متحّد و متفقی است که انسانی جدید خلق میشود یعنی نوع انسان به مرحله بلوغ و کمال میرسد و جامعه انسانی مدنیّتی روحانی بوجود میآورد . بانی و شارع این عهد و پیمان که اساس و موجد چنین تحوّل و تغییری است حضرت بهاء الله است

باغ رضوان

فرهمند مقبلین (الهام)

زمین این جا صفای آسمان دارد
زمان این جا شکوه جاودان دارد
فضا از وجد لبریز است
نسیم گل دل آویز است
در این فردوس بی همتا
بود هنگامه ای برپا
هزاران نغمه خوان بلبل‌کنار صد هـــزاران گل
گل روی بها را جشن می گیرند

زمین گوئی صفای آسمان دارد
زمان گوئی شکوه جاودان دارد
جمال غیب مشهود است
سیاهی محو و نابود است
دل عشاق بی سامان
فدای عشق معبود است
وفـــاداران کـــوی او اسیر خلق و خوی او
زشوق و ذوق بی اندازه می میرند
زمین اینک صفای آسمان دارد

زمان اینک شکوه جاودان دارد
در این باغ بهشت است
و این درگاه روح افزا
درون خیمه ای زیبا
زده تکیه شه ابهی
بدست خویش می بخشدبمشتاقان گل صحرا
و اینان سرخوش و سرمست تقدیرند

زمین از او صفای آسمان دارد
زمان از او شکوه جاودان دارد
جهان جانا نوآئین است
بهشت آرزو این است
برای خیل مشتاقان
وصال یار شیرین است
زعطر این گـــل یکتا دو عالم عطرآگین است
بالهامش گرفتاران رها از بند و زنجیرند

زمین دیگر صفای آسمان دارد
زمان دیگر شکوه جاودان دارد

پایان

"بسا سحرگاهان که از مشرق لامکان
بمکان تو آمدم"

حضرت بهاء الله

صبح

تازه نخستین فروغ صبح دمیده است
تازه زمین سر زخواب ناز کشیده است

سبزه نو رسته بین بر آمده از خاك
تا سخن از لطف آفتاب شنیده است

زمزمه مرغکان به تهنیت صبح
گِردِ فضا تار صوت و رنگ تنیده است

دختر صحرا به شوق دیدن خورشید
از سرشب تا بپای فجر دویده است

ژاله دوشینه را قرار نمانده
تا مزه بوسه نسیم چشیده است

این گل زرد است یا که چشمه زرخیز
کز بُن آفاق دور دست جهیده است؟

موج طلا ریخته است بر فلك و دشت
سُرخی آغاز بامداد پریده است

باد سحر شاخه های کهنه نما را
در تن پژمرده جان تازه دمیده است

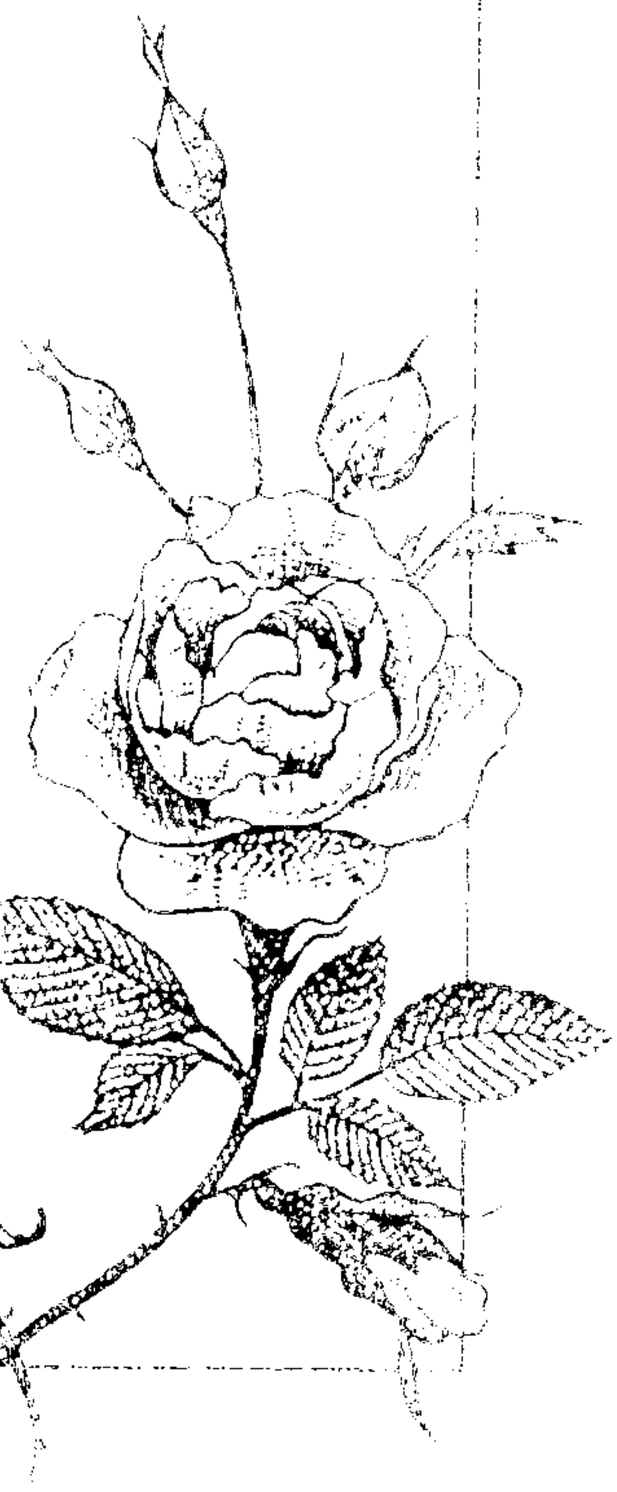

سر به بیابان بنه که همچو پگاهی
دیده زندانیان شهر ندیده است

همکار پیام بهائی
۱۹۸۳/۲/۱۰

و باید چنانچه باید و شاید به جهانیان شناسانده شود.

جامعه بهائی

جامعه بهائی نطفه و نمونه جامعه جهانی محسوب میگردد که مقدّر است در ظلّ تعالیم حضرت بهاء الله ایجاد شود. این جامعه دارای خصیصه هائی است که خلق جدید انسان را میسّر میسازد.

نخستین خصیصه وحدت و یگانگی است. این از صفات بارز جامعه بهائی است نظیر آن در هیچیك از جوامع و مجامع بشری دیده نمیشود و نور این وحدت و یگانگی بالمآل سبب روشنائی عالم انسانی میگردد.

خصوصیت دوم عمومیت و جهانی بودن جامعه بهائی است که افراد بشر را از هر نوع و جنس و طبقه ای در برمیگیرد و نفسی نیست که بدان راه نداشته باشد.

سومین خصیصه مبانی اخلاقی جدیدی است که بزرگترین تحوّل را در اصول رفتار بشر بوجود میآورد یعنی بجای نظام کنترل خارجی بر رفتار افراد، هر فرد مسئول نظارت در رفتار خویش میگردد و نه تنها وجدان فردی بلکه وجدان و هشیاری جمعی نیز ایجاد میشود یعنی هم فرد و هم جامعه در سطوح مختلف محلّی و ملّی و بین المللی بالاستقلال مسئول رفتار و کردار خود میشوند و این سبب بزرگترین تغییر در نظامات اجتماعی بشر میگردد.

بر این خصائص خصیصه دیگری را هم باید اضافه کرد و آن " استقامت و پایداری " است یعنی مقاومت در برابر ناملایمات و مخالفت ها و ثبات اراده و تصمیم در پیروی از مرام و مسلکی که سبب ایجاد مدنیّت روحانی و عدالت واقعی در عالم انسانی میگردد. نمونه این پایداری را میتوان در فداکاری و جانبازی احبّای ایران مشاهده کرد که در دوازده سال اخیر قوّت و قدرت روحانی امر حضرت بهاء الله را به جهانیان اثبات نمودند و نشان دادند که حضرت بهاء الله خالق نفوس و جامعه ای هستند که تندباد حوادث در آن تزلزلی وارد نمیسازد و دستخوش مهاجمه صاحبان اغراض نمیشود و تا آخرین نفس بپا میایستند و در راه تهذیب اخلاق بشر و اصلاح عالم انسانی مجاهده و جانبازی میکنند

این اخلاق و رفتار حاصل تجارب و تفکّرات و پژوهش های افراد انسانی نیست بلکه در اثر عهد و پیمان الهی و تعالیمی است که واضع و شارعش حضرت بهاء الله است.

ایجاد ارتباط

حال در این برهه از زمان چه باید بکنیم؟ چگونه میتوانیم مقام و رسالت حضرت بهاءالله را به دیگران بشناسانیم و در اعتلای نام مبارکش موفق شویم؟ پاسخ این سئوالات آنست که باید راه ارتباط جستن با دیگران را بیابیم تا این هدیه نفیس را که حضرت بهاء الله به بشریت عنایت نموده اند بنحوی به دیگران ارائه دهیم که بتوانند ارزش آنرا دریابند و از قوای مکنونه اش بهره گیرند. این راه جوئی وظیفه فردفرد ماست باید بکوشیم تا این توانائی را در خود ایجاد کنیم که قادر به منتقل ساختن حقایق امر بهائی به نفوس دیگر شویم.

امر بهائی بمراتب بیش از آنست که کلمه "دین" در ذهن مردم مجسّم میسازد. امر بهائی راه جدیدی است برای زندگانی که سبب وحدت بشر و صلح اعظم و تأسیس مدنیّتی جدید میگردد و هر فرد انسان درظلّ آن میتواند آرامش روح و روان و بیداری جان و وجدان و تسلط بر زندگانی یابد.

نگاهی سریع به تاریخ امر در اقالیم روسیه

بمناسبت تأسیس پنج محفل مرکزی در روسیه دررضوان جاری.

هوشنگ رأفت

رسوخ و نفوذ امرالله در اقالیم روسیه با ورود صدها مهاجر بهائی به ترکستان روس در حدود ۱۱۰ سال پیش آغاز شد(سالهای بعد ۱۸۸۰)

چنانکه در همین نشریه تاریخچه مختصر آن آمده است(۱) با کسب اجازه از محضر جمالقدم گروه کثیری از مظلومین و ملهوفین از بلاد مختلف ایران راهی مدینه عشق گشتند و در اندك مدتی اساس محکمی برای تشکیلات امری آن سامان گذاشتند و به بنای اولین مشرق الاذکار بهائی اقدام نمودند ، مدارس و معاهد علمیه، کتابخانه و قرائتخانه و مؤسسات فرهنگی دیگر را بپا ساختند و مجله خورشید خاور را منتشر نمودند . جامعه عشق آباد با همّت مبلغین نامداری همچون جناب فاضل قائنی و ابوالفضائل گلپایگانی و حضور افنان سدره مبارکه جناب میرزا محمد تقی وکیل الدوله و فرزندشان بتدریج مراحل رشد و تکامل روحانی و اجتماعی را طی نموده و بصورت قوی ترین و پیشروترین مرکز عالم بهائی متحوّل گشت. کم کم عده ای از یاران به شهرهای دیگر ترکستان و آسیای مرکزی همچون مرو، سمرقند ، بخارا، خوقند و تاشکند مسافرت کرده و مراکز اولیه جدیدی در آن شهرها بوجود آوردند(۲)

همزمان با توسعه و انتشار امر در ترکستان ، بواسطه مسافرت مبلّغین و سکونت مهاجرین ایرانی به قفقاز و نیز روابط تجاری یاران با بندر مهّم بادکوبه شالوده امر در آن شهر و عده ای دیگر از بلاد قفقازیه همچون گنجه، تفلیس، باطوم، نخجوان و ... نهاده شد و محافل چندی در آن منطقه تأسیس گردید .

جمعیت بهائیان ساکن ترکستان و قفقاز دقیقاً معلوم نیست ولی بموجب تخمین بعضی از مطّلعین احتمالاً از ۵ هزار نفر تجاوز میکرده است.

مجله نجم باختر(سال ۱۹۱۱) نام عده ای از شهرهای روسیه که یاران آن مشترك آن مجله بوده اند را با ذکر عدد قید و درج نموده است(۳)

بنیان امر در عهد میثاق قوت و استحکام بیشتری در آن مناطق یافت و شهرت و اعتبار آئین الهی در آن دیار روز افزون بود . در اینجا باید نقش مورّخین و مستشرقین بنامی چون بارون رُزن Baron Rosen ، الکساندر تومانسکی (مترجم کتاب اقدس و مقداری از الواح و آثار مبارکه به روسی) و کاظم بك را در مورد تحقیق، ترجمه و انتشار آثار و تعالیم و تاریخ نهضت بابی- بهائی یادآور شد .آثارادبی وهنری نویسنده روسی ایزابلا گرینوسکایاI. Grinevskaya خصوصاً دو نمایشنامه (درام) " باب " و " طاهره " که قبل از جنگ اول جهانی تحریر و در تأتر سن پترزبورگ و بعدها در شهرهای دیگر بنمایش گذاشته شد نیز در شناساندن این امر بجامعه روشنفکران و

اندیشمندان روسیه و بالاخص فیلسوف و نویسنده شهیر کُنت لئو تولستوی Leo Tol-stoy فوق العاده مؤثر بوده است. باری پس از تغییر حکومت تزاری و استقرار رژیم بلشویکی تشکیلات امریه آن سامان کماکان تا سال ۱۹۲۵ با رونق بود و جلسات و کنفرانسهای مناظره با مادیون و ادیان دیگر و کنفرانسهای تبلیغی و تحقیقی برگزار میشد. قوت و وسعت دائره امر بمرحله ای رسید که هیکل مبارک حضرت ولی امرالله دو محفل عشق آباد و بادکوبه را بترتیب بعنوان محفل مرکزی ترکستان و قفقاز تعیین فرمودند که بمرور میبایست به محافل ملیّه آندو اقلیم متحوّل گردد.

متأسفانه از اواسط دهه سوّم این قرن، تضییقات و فشارهای روز افزون از طرف مقامات سیاسی و حکام آندوره موجب تضعیف فعالیتهای روحانی یاران شد و دائره خدمات بسرعت محدود شد و بالمآل در سال ۱۹۳۸ همه محافل منحلّ گشت و صدها نفر یاران مخلص بنقاط دور دست سیبری و جنگلهای شمالی روسیه تبعید گشتند و جمعی در اردوگاههای کار اجباری و یا زندانها درگذشتند و عده کثیری نیز به ایران پناهنده شدند و فقط معدودی از آن دوستان در شهرهای مزبور باقی ماندند که بالکل از فعالیّت امری ممنوع و محروم بودند.

حضرت ولی امرالله در توقیعی اشاره بحوادث فوق میفرمایند " از خبر وحشت اثر اشتداد تضیقات و تعدیات وارده بر عزیزان ترکستان و قفقازیا تأثرات و تحسّرات شدید حاصل ..." ولی بلافاصله این بیان امید بخش را که مژده فتوحات آینده را میداد اضافه میفرمایند " ... این بلایای متتابعه بالمآل برطرف گردد و شمس عزّت و رخاء در آن اقلیم نیز ساطع و باهر شود استعداد نفوس ازدیاد یابد و میدان تبلیغ حاضر و آماده گردد و وعود الهیه تحقق پذیرد و ندای ملکوت رنهّ در صوامع و مجامعش اندازد " (توقیعات مبارکه جلد دوم ص ۱۵۶-۱۵۷)

آغاز مجدّد حیات روحانی و تشکیلات امری در ممالک روسیه

حضرت ولی امرالله در نقشه جهاد کبیر اکبر فتح روحانی جماهیر شوروی سابق را (در صورت امکان) جزء اهداف مهمّه تلقّی فرموده بودند. بیت العدل اعظم الهی نیز در طی نقشه ۹ ساله مجدداً همان اهداف را تأکید و تصریح نمودند. متأسفانه اوضاع و شرائط حاکمه آنزمان مقتضی توسعه و استقرار امر در آن اقالیم نبود.

مشرق الاذکار عشق آباد در سال ۱۹۶۳ بالکل خراب و جای آن میدانی بوجود آمد. یاران معدودی که بقایای جامعه نسبتاً بزرگ روسیه بودند متفرق در شهرهای ترکستان و آذربایجان و ممنوع از ملاقات و تشکیل جلسات و هر نوع فعالیت روحانی و ارتباط با مراکز امری خارج بودند.

تا حدود ۱۹۸۰ هیچ بهائی و مهاجری در آن ممالک مقیم و مستقر نگردید، تا حدود ده سال قبل اولین عائله بهائی برای تصدی شغل فنی به پایتخت روسیه هجرت کردند ولی باز بعلل شرائط موجود از فعالیت امری و تبلیغ ممنوع بودند و جز یکی دو نفر در تمام آن سنوات به امر الهی وارد نشد. این وضعیت تا ژانویه ۱۹۸۹ ادامه داشت تا در آن تاریخ بیت العدل اعظم به مبلغین سیّار اجازه دادند تا با مهاجرین و معدود بهائیان مقیم آن دیار تماس و ارتباط حاصل کنند و با رعایت حکمت به تبلیغ و اعلان امر بپردازند.

در جولای ۱۹۸۹ در شهر مورمانسک یک

نمایشگاه بزرگ بین المللی برای صلح و محیط زیست تشکیل شد. در این نمایشگاه یك گروه ۹ نفری بهائی از اسکاندیناوی (متشکل از بهائیان فنلاند- سوئد- نروژ) شرکت کردند و برای اولین بار در شوروی غرفه دیانت بهائی با نمایش کتب و آثار امری برگذار شد و هزاران نفر از آن دیدن کردند و گروهی مشتاقانه در خصوص امر الهی به تحقیق پرداخته و در مدت کوتاه که نمایشگاه ادامه داشت ٦ نفر به امر اقبال کردند. این واقعه را شاید بتوان اولین جلوه ظهور پذیرش روحانی جدید در آن اقلیم محسوب داشت. چندی نگذشت که در شهر مسکو نیز امر تبلیغ گسترش و رونق تازه ای یافت و چندین نفر از اهالی روس موفق به ایمان شدند و بتدریج جامعه مسکو نضج و قوتی یافت و جلسات و ضیافات تشکیل و احتفالات تبلیغی منظم برقرار گردید. در طی این احوال مسافرین و مبلغین سیّار از سائر ممالك خاصه اروپا و امریکا منفرداً و یا بصورت گروهی عازم آن بلاد شدند و از جمعی از یاران قدیم بادکوبه، عشق آباد، دوشنبه و سمرقند دیدن کردند.

محفل روحانی عشق آباد در رضوان ۱۹۸۹ دوباره تأسیس شد. همت واستقامت یاران قدیم خصوصاً جناب آقای علی اکبر ناجی که خود سالها در مناطق سیبری نفی و زندانی بود درخور تحسین و تکریم است. باری با تبلیغ نفوس متعدده در مسکو جمعیت یاران بحد نصاب انتخاب محفل رسید و با تصویب معهد اعلی محفل روحانی آن شهر در رضوان ۱۹۹۰ در حضور ایادی ارجمند امرالله جناب علی اکبر فروتن که خودشان ٦۰ سال قبل عضو همان محفل بودند تشکیل شد. در انتخاب محفل ۳۰ نفر بهائی ذی رأی شرکت نمودند.

در همان رضوان ۹۰ دو محفل دیگر یکی در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان و دیگری تالین مرکز جمهوری استونیا نیز تشکیل و بدینترتیب عدد محافل به ٤ بالغ گردید. جناب فروتن در طی سفر تاریخی ٦ هفته ای خود (۱٦ مارچ - ۳۰ آپریل ۱۹۹۰) از شهرهای عشق آباد، تاشکند، دوشنبه، سمرقند، مرو، مسکو، لنینگراد و مورمانسك دیدن فرموده و در هر شهر با احباء و متحریان حقیقت ملاقات و مذاکره و در کنفرانسهای تبلیغی و عمومی نطقهای متعددی ایراد فرمودند(٤)

در همان سال گروه هنرمندان Elviento Canto از جوانان هنرمند آمریکای لاتین در جمهوری اوکرائین منطقه بایکال را فتح نمودند(مقدمات تشکیل محافل شهر کیف و اولان اوده)

- اولین گردهم آئی یاران مسکو و شهرهای دیگر در همان زمان تشکیل شد و از هنرنمائی گروه مزبور و حرارت عشق و ایمان آنان برخوردار و محظوظ شد.

- چندی بعد یك گروه ٦۰ نفره از جوانان هاوائی بنام سفیران صلح بنا بدعوت یك جمعیت غیر بهائی بروسیه آمد و با همت آنان شهر تاریخی و دانشگاهی کازان (غازان) فتح و جمعی از اهالی بحلیه ایمان آراسته شدند.

- در تابستان ۹۰ یك نقاش تازه تصدیق و همسرش از مسکو برای گذراندن تعطیلات به سواحل دریای سیاه رفته و موفق به تبلیغ ۲۳ نفر و تشکیل دو محفل روحانی محلی گردیدند.

- در همان تابستان گروهی از احباء اروپا با چند قایق شبیه قایقهای وایکینگ ها در امتداد رود ولگا حرکت نمودند و از شهرهای چندی در مسیر رود ولگا دیدن کرده و این سفر تا کازان

ادامه یافت. نتیجه این سیر و سفر هدایت جمعی از کارکنان قایقها به امر الهی بود.

ذکر همه فعالیت های مهاجرین و مبلغین در این مختصر نگنجد. این موج اقبال و تزئید مراکز امریه موجب اشتیاق یاران تازه تصدیق و قدیم برای اجتماع و دیدار یکدیگر و مشاوره درباره تبلیغ در آن اقلیم شد. علیهذا بر حسب اشاره معهد اعلی اولین کنفرانس تبلیغی احباء روسیه در دسامبر ۱۹۹۰ در مسکو تشکیل شد که در آن حدود ۲۵۰ نفر از ۴۷ مرکز امری شرکت کردند. این کنفرانس با حضور ٤ نفر از مشاورین قاره ای (اروپا و آسیا) و تحت اشراف محفل ملی آلمان که مسئول مستقیم اداره امور مهاجرتی و تبلیغی آن کشور بود برگزار و باعث بروز شور ونشور فراوان بین یاران آن سامان گشت. اکثر حضار از تازه تصدیقان بودند ولی عده ای نیز بازماندگان احباء قدیم (و یکی از آنها نسل چهارم بهائی بود).

اندکی پس از برگزاری کنفرانس تاریخی فوق بیت العدل اعظم اعلام فرمودند که در رضوان سال بعد (۱۹۹۱) محفل روحانی (ملّی) شوروی تأسیس خواهد شد. در آن زمان تعداد محافل روحانیه به ۲۲ بالغ شده بود ولی تا حلول رضوان ۱۹۹۱ چند محفل جدید تشکیل شد بنحویکه در هنگام تشکیل کانونشن ملّی تاریخی در حضور ایادی گرانقدر امرالله جناب فروتن عدد محافل روحانیه محلی به ۲۸ رسیده بود(و حال آنکه درروضوان قبل تنها ٤ محفل وجود داشت) در این مؤتمر تاریخی چند تن از مشاورین قاره ای و جمعی از یاران ممالك دیگر بالاخص از آلمان و سائر ممالك اروپا شرکت کرده بودند. اعضاء اولین محفل ملی ۷ نفر روسی و ۲ نفر از مهاجرین ایرانی بودند.

در خلال این فعالیت ها انتشار جزوات و کتب و آثار امریه نیز آغاز شد و خصوصاً پیام وعده صلح جهانی در هزاران نسخه چاپ و توزیع گردید. کتاب بهاء الله و عصر جدید و رساله امر بهائی و کلمات مکنونه و منتخبی از آثار مقدسه نیز از دیگر نشریات یاران بود. مجله اخبار امری نیز هر چند ماه یکبار تهیه و طبع گردید. مشکل اساسی فقدان وسائل و اسباب منجمله مشکلات کمبود کاغذ و چاپ و غیره بود که امید است بتدریج بر طرف شود. لازم بتذکر است که عده ای از یاران جدید خود به ترجمه کتب و آثار پرداختند و نیز یکی از مؤسسات انتشاراتی معروف علاقه خود را برای چاپ کتب امری اعلام داشته است.

در رسانه های گروهی (رادیو - تلویزیون) جمهوریهای مختلف هم مکرراً مصاحبه هائی با مهاجرین و احباء محلی پخش شد و مقالاتی در جرائد محلی درج گردید که ذکر یك یك آنها غیر ممکن است.

فعالیت ها و خدمات تبلیغی و تشکیلات امریه ممالك اسکاندیناوی و فنلاند، آلمان، انگلستان و ژاپن و نیز امریکا، هاوائی، آلاسکا و کانادا در کسب موفقیتهای درخشان تبلیغی در ممالك روسیه نقش اساسی را داشته است. از ژاپن جناب عباس کتیرائی و خانواده بجزیره ساخالین در اقصی نقطه شرقی اقلیم وسیع روسیه هجرت نمودند و آخرین اقلیمی که جزء جهاد دهساله ذکر شده بود را فتح و بدین سبب برتبه "Knight of Bahá'u'lláh" نائل گشتند. در اثر تبلیغ و همت مهاجرین و ورود حضرت امة البهاء به آن کشور جمعیت کثیری در آن جزیره موفق به ایمان شده و حالیه ۸ محفل روحانی در آن

جزیره نائیه تشکیل شده است.

یاران آلاسکا و کانادا هم بیشتر اقلیم وسیع سیبری را وجهه همت قرار داده و با اعزام چندین گروه (منجمله سه گروه موسوم به ماریون – جك) به تشکیل لااقل ۸ محفل روحانی و تبلیغ چند صد نفر در شهرهای مسیر راه آهن سرتاسری سیبری نائل شده اند.

چندین گروه جوانان و متخصصین رشته های علمی و هنری و تجاری از آمریکا به جمهوری اوکرائین به هدایت متحریان حقیقت پرداخته تا محافل چندی در آن سرزمین تشکیل شد.

یاران اسکاندیناوی بیشتر به جمهوریهای بالتیك و نیز شمال روسیه سفر کردند ولی چند مهاجر نیز در مسکو – کیف مقیم شدند.

گروهای ایرانی و فارسی زبان غالباً به ممالك قفقاز (گرجستان، ارمنستان و آذربایجان) و ۵ جمهوری آسیای مرکزی (ترکستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان) عزیمت نموده و از یاران جدید و قدیم دیدن کردند. در ایروان (پایتخت ارمنستان) با سفر جناب دکتر طالب که برای شرکت در کنگره علمی بآنجا رفته بود و با سفرهای متعدد دیگر ایشان برای اولین بار محفل روحانی تشکیل شد. در آذربایجان محافل باکو، گنجه، مرو و در آسیای مرکزی غیر از عشق آباد و دوشنبه در شهرهای مرو، سمرقند، تاشکند، بیشکك (قرونزه) آلماآتا نیز محافل روحانیه تأسیس گشت. سفر بعضی از هنرمندان بهائی منجمله جناب بیژن خادم میثاق و خانم عهدیه پاکروان در اعلان و ابلاغ امر در آن نقاط و کسب حیثیت و اعتبار جامعه امر بسیار مؤثر بوده است.

در تابستان ۱۹۹۱ برای اولین بار ۲ مدرسه تابستانه یکی در حومه شهر دوشنبه و دیگری در اولان اوده (جمهوری بوریات، سیبری) تشکیل و در هر یك حدود ۱۰۰ تا ۱۲۰ نفرشرکت کردند و همچنین در ایام کریسمس ۱۹۹۱ دو مدرسه زمستانه یکی در تالین و بالتیك و دیگری در مورمانسك تشکیل شد. همه این اجتماعات برای تقویت روحیه ایمان و تزئید معارف امریه دوستان جدید مؤثر بوده است.

در دسامبر ۱۹۹۱ پس از مشاورات دارالتبلیغ بین المللی و مشاوران اروپا (و آسیا) در ارض اقدس، بیت العدل اعظم الهی به عالم امر ابلاغ فرمودند که بواسطه تحولات سیاسی اخیر ممالك روسیه و رشد و تکامل جامعه بهائی موقع آن رسیده که تعداد محافل ملی و مرکزی (ناحیه ای) آن منطقه به ۵ افزایش یابد. بر حسب قرار معهد اعلی در رضوان ۱۹۹۲(۱۴۹بدیع)، یك محفل مرکزی در روسیه (با گرجستان و ارمنستان) و یك محفل مرکزی از ۵ جمهوری آسیائی(مرکز آن در عشق آباد) ، یك محفل ملی (منطقه ای) بالتیك و(مرکز در تالین) و یك محفل مرکزی اوکرائین – روسیه سفید– .....(مرکز آن در کیف) و سرانجام یك محفل ملی در آذربایجان (مرکز آن باکو) تشکیل خواهد شد.

تعداد محافل روحانیه اکنون به ۴۸ بالغ گردیده و در چند شهر زمین و یا عمارتی برای حظیرة القدس آتیه ابتیاع شده است.

اعتبار امر و ارزش تعالیم روحانی و اجتماعی آن بمرحله ای رسیده که بسیاری از معاهد و انجمنهای غیر بهائی از جامعه بهائی راه حل معضلات و مشکلات حالیه آن دیار را استفسار کرده و همکاری متخصصین و دانشمندان بهائی را در زمینه های مختلفه جویا شده اند زیرا خود دریافته اند که ده ها سال تخریب اساس دیانت و روحانیت حاصلی جز هرج و مرج و نزاع بین

اقوام و قبائل و انحطاط اخلاقی و اجتماعی نداشته است. حضرت ولی امرالله در این مورد نوید چنین روز فیروزی را به مشتاقان و خسته دلان بیان فرموده اند : " شبهه ای نیست که آن روز مبارك خواهد رسید که نفس مخرّبین آئین و دین الهی و مروجین عقاید سخیفه، مادّیون عالم خود قیام نمایند و این آشوب و فتن را بدست خویش خاموش کرده، بنیان بی دینی مفرطشان را از اساس براندازند" و نیز مژده فتح و پیروزی جامعه اسم اعظم را در بحبوحه مشقّات و تضیقات وارده به یاران مظلوم آن دیار چنین فرمودند : " اقلیم روس در آینده جنّة النعیم گرددو امر تبلیغ ترویج عظیم یابد و اسم اعظم جمالقدم رنّه در معاهد و صوامع و معابدش اندازد."

پاورقی ها

۱- " حماسه مدینه عشق " . مجله پیام بهائی، شماره ۱۲۸ ص ۱۵ .

۲- تاریخچه استقرار امر در سمرقند "خاطرات سفر ماوراء النهر" مجله پیام بهائی شماره ۱۴۷ فوریه ۱۹۹۲ .

۳- نجم باختر شماره ۱۰ سال دوم (سپتامبر۱۹۱۱) باکو(۴۵) مرو (۳۱) باطوم(۵) عشق آباد (۵۱) سمرقند(۱۵) خوقند(۱) تفلیس(۱۵) شاه تچلی(۵) سالسیان(۸) جمع مشترکین۱۷۶ .

۴- داستان مشروح و خواندنی این مسافرت تاریخی بقلم خودشان در شماره ۳۵ عندلیب تابستان ۱۳۶۹ درج و با عکسهای متعدد مزین است.

یادداشت ها :

۱- در کتاب، "حکایت دل" بقلم ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن شرحی وافی در خصوص اوضاع "عشق آباد" و فعالیتهای احباء آن سامان و همچنین مطالبی جالب درباره فعالیتهای تبلیغی ایشان در بادکوبه و دوران تحصیل و خدمات روحانی و خاطرات سفرهایشان به شهرهای لنینگراد و مسقط الرأس لئو تولستوی آمده است. (رجوع کنید به بخشهای ۵-۸ کتاب مزبور صفحه ۱۰-۵۲چاپ۲ George Ronald)

۲- در کتاب عالم بهائی جلد ۶ مقاله ای تحت عنوان هدیه و میراث فرهنگی روسیه بامر بهائی بقلم مبلغه نام آور میس مارثا روت درج شده که در آن بیوگرافی و آثار نویسنده و شاعر روس خانم ایزابلا گرینوسکایا نقل شده است. عنوان انگلیسی مقاله مزبور چنین است :

Russia' s Cultural Contribution to the Baha'i Faith, Baha'i World ... page 707,712

۳- ذکر این نکته لازم است که جامعه بهائیان ممالك روسیه از بدو پیدایش تا انحلال آن در سالهای ۱۹۲۰ تقریباً متشکل از یاران ایرانی الاصل و اطفال و احفاد مهاجرین اولیه بودند و از آن گذشته معدودی از افراد محلی در ترکستان و قفقاز و چند نفر روسی نیز به امر اقبال کرده بودند. حال آنکه در مرحله جدید تبلیغ در سنوات اخیر صدها نفر از نفوس متعدده و افراد بومی از اقوام مختلفه روسی، اوکرائینی، ارمنی، پوریاتی و مغولهای تاتار، آزبك، تاجیك، قرقیز، ملداوی ترك، گرجی و اهالی جمهوریهای بالتیك به امر اعظم مؤمن شده اند. این نفوس جدید الایمان نماینده ادیان مسیحی ، کلیمی، اسلام و بودائی میباشند و در سرتاسر مملکت وسیع "کشورهای مشترك المنافع" که نام جدید و رسمی اتحاد جماهیر شوروی سابق است منتشرند.

۴- قانون " آزادی دین و وجدان" در سال ۱۹۹۰ بتصویب دولت شوروی رسید و پس از گذشت ۷۰ سال رسماً و قانوناً اجازه فعالیت دین و تأسیسات روحانی بمردم آن ممالك اعطاء گردیده است.

۵- در پیام معهد اعلی خطاب به اولین انجمن شور روحانی شوروی (رضوان ۱۹۹۱) مروری به تاریخ طولانی پیوندهای امر الهی و سرزمین های متعددی که بعداً بوجود آورنده اتحادشوروی گشتند شده است.(پیام بهائی ۱۴۱ ص ۵- ۶)

یادی از گذشته ها

داستان مرکّب پرطاووسی

امان اللّه موقن
(استاد خط)

سال ۱۳٤۷ شمسی مطابق با ۱۹٦۸ میلادی چند سالی بود به خدمتگزاری در دفتر محفل ملی ایران مشغول بودم. خدمات روحانی و مصاحبت با منشی محترم محفل ملی و همچنین دیدار دوستان عزیزی که از اطراف و شهرستانها به دفتر مراجعه مینمودند موجب سرور قلبی و رضایت خاطر بود و خستگی های روزانهٔ برطرف مینمود.

در آن سال منشی محفل روحانی جناب روحی ارباب بود که در اجرای خدمات مربوطه بسیار دقیق و در عین حال زود رنج و حساس بود بطوریکه کوچکترین بی توجهی و یا مسامحه کاری را تحمل نمی نمود و مکاتبات جاری را به سرعت و در نهایت سلامت و روانی مرقوم و ارسال میداشت.

در آن سال (۱۳٤۷) یکی دیگر از همکاران با سابقه و با انضباط و بسیار دقیق دفتر جناب علی درآگاهی که مسئول ضبط و نگاهداری امانات واصله بودند نامه ای به محفل مقدس ملّی نوشتند که در حدود ۱۰ سال است تعدادی امانات مختلفه که بعنوان حضرت ولی امرالله رسیده و از زمان صعود تا به حال معطّل مانده در اختیار اینجانب بوده و هر روز باید در محل مخصوص لاك و مهر و نگاهداری نمایم. خوب است که محفل ملّی تکلیفی برای آنها روشن کنند.

جناب ارباب در یکی از روزها به بنده فرمودند جناب درآگاهی چنین نامه ای به محفل نوشته اند و محفل تصمیم گرفتند این امانات را از ایشان تحویل گرفته و رسیدگی نمایند. شما این امانات را به دفتر کار من بیاورید و خودتان هم بیائید.

در موقع رسیدگی به این مجموعه، جعبه ای که در لفافی از متقال دوخته و بر روی آن نوشته شده بود تقدیم حضور حضرت ولی عزیز امرالله، جلب نظر کرد. وقتی لفاف آن برداشته شد جعبه خاتم کاری بسیار نفیس از آن خارج شد که محتوی آن مرکّب خشك و عالی پرطاووسی بود که از طرف جناب حاجی میرزا حبیب افنان (والد ماجد جناب ابوالقاسم افنان) با سفارش مخصوص تهیه و ارسال شده بود.

جناب ارباب به بنده فرمودند این مرکّب ها به درد شما میخورد آنها را برای خودتان نگاه دارید.

من هم در آن لحظات که تصوّر و انتظار چنین بهره و قسمت نفیسی را نداشتم ذوق زده

نمیدانستم چه بگویم زیرا در حقیقت «نادویده به منزل رسیده و ناطلبیده به مطلب واصل شده» بودم.

این نکته را یادآور میشوم که سالها بود با کمك و راهنمائی استاد و معلّم ارجمند خطّاطی جناب یحیی جعفری در تلاش مرکّب سازی و تهیه موّاد اولیّه برای آن بودیم و در این راه با وجود زحمت های زیاد و اوقات عزیزی که صرف شده بود به نتیجه مطلوب نرسیده بودیم.

پس از امتحان این مرکّب معلوم شد از هر جهت ترکیبی ممتاز و خاصّه است بطوریکه با یك دوات از آن میتوان یك کتاب ۲۰۰ صفحه ای را تحریر نمود و این همان مدادی است که اساتید خوشنویس ایران برای وصول به آن تحمل ریاضت و زحمت را لازم میدانستند.

باری چندی پس از این اتفاق روزی جناب محمد علی خان فیضی به بنده تلفنی اطلاع دادند که اخوی ایشان ایادی عزیز امرالله ابوالقاسم فیضی به ایران آمده اند و میل دارند بنده را ببینند.

روز بعد با اشتیاق فراوان به ملاقات ایشان رفتم در حال نقاهت بر روی تختخواب استراحت نموده بودند. مرا پذیرفتند و مورد محبت و عنایت قرار داده فرمودند حضرت روحیّه خانم در یکی از روزها مرا احضار و تعداد زیادی از کاغذهائی را که در شرح احوال حضرت ولی امرالله به انگلیسی نوشته بودند به بنده مرحمت کرده گفتند: فیضی من کار خود را تمام کردم و آنچه لازم بود در این اوراق نوشته ام دیگر خودتان میدانید به چه ترتیب آنرا به فارسی انتشار دهید. جناب فیضی بعد فرمودند: من این شرح حال را به فارسی ترجمه و از اخوی جناب محمد علی فیضی تقاضا کرده ام اگر اصلاحاتی لازم است در آن بعمل آورند و حالا از شما تقاضا میکنم آنرا با خط خوش تحریر نمائید.

دیگر عوالمی از ذوق و مسرّت که به من دست داده بود و بهشت خاطری که برایم مهیا شده بود معلوم است.

به هر تقدیر با مرکّبی که مخصوص حضرت ولی امرالله ارسال شده بود تحریر کتاب گوهر یکتا شروع و پس از صرف مدّت ۱۶ ماه که تقریباً هر روز یکی دو ساعت مشغول کتابت بودم در سال ۱۳۴۸ مطابق با ۱۹۶۹ میلادی این کتاب انتشار یافت و افتخار ابدی نصیب گردید.

و در خاتمه اضافه میشود که از تاریخ انتشار این کتاب تا حال بیش از ۲۳ سال میگذرد و این عبد با همان مرکّب متجاوز از ۱۲ تا ۱۴ کتاب و جزوه از آثار مبارکه جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله را تحریر نموده ام که انتشار یافته است؛ از آن جمله مجموعه الواح مبارکه بعد از کتاب اقدس، مجموعه نار و نور، منتخبات آثار مبارکه حضرت بهاءالله، دور بهائی، بهائیه خانم، لوح شیخ محمد تقی نجفی، کلمات مکنونه، لوح قد احترق المخلصون، و آثار مبارکه مندرج در صفحات اوّل و دوم پیام بهائی را میتوان نام برد. جان اهدا کننده آن مرکّب پرطاووسی در ملکوت قدس ابهی خوش باد.

* پیام بهائی: داستان این مرکّب این شعر زیبا را بخاطر می آورد:

یارب چه چشمه ای است محبّت که من ازآن
یك قطره نوش کردم و دریا گریستم

بخش اوّل این مقاله در شماره‌ء ۱۴۷ از نظر خوانندگان گذشت. اینک بخش دوّم.

انتظام و ابداع در مفهوم نظم بدیع

دکتر نادر سعیدی

همانند جمالقدم، حضرت عبدالبهاء نیز به تفصیل به بررسی مسئله نظم و مبانی آن پرداختند. به عنوان مثال دو اثر اجتماعی و سیاسی حضرت عبدالبهاء یعنی رساله مدنیه و رساله سیاسیه هر دو به جزئیات مسئله نظم توجه می نمایند. رساله سیاسیّه حضرت عبدالبهاء با گفتار در خصوص مسئله نظم آغاز می گردد. بر خلاف هابز، حضرت عبدالبهاء از جنبه روحانی و الهی انسان سخن فرموده و از کمالات مقدّسه عالم انسانی حکایت میفرمایند. اما متذکّر می شوند که این کمالات در ذات و حقیقت انسانی نهفته است و بدون تربیت روحانی و اجتماعی، فعلیّت و شکوفائی نخواهد یافت. به همین جهت وضعیت روابط انسانی در فقدان موانع و ضوابط و سوائق اجتماعی و معنوی همان خودپرستی و جنگ همگان با همگان خواهد بود. به عبارت دیگر تحقّق نظم مستلزم ضابطه و رادع ومانعی‌است. در رساله سیاسیه می فرمایند:

« هوالله، ستایش و نیایش پاك یزدانی را سزا که بنیان آفرینش را بر ظهور کمالات مقدسه عالم انسانی نهاد که هویّت غیب به شئون و آثار و احکام و افعال و اعیان و اسرار در عرصه شهود مشهود گردد... این مشهود و واضح است که در طینت و فطرت جمیع موجودات، قوّت و استعداد ظهورِ دو نوع کمالات موجود یکی کمالات فطریه که من دون واسطه صرف ایجاد الهی است و دیگری کمالات اکتسابیه است که در ظل تربیت مربی حقیقی است... به همچنین جمعیت بشریّه و هیئت جامعه انسانیه نیز اگر بحال خویش ترك شود چون حشرات محشور شود و در زمره‌ء بهائم و سباع معدود گردد، درندگی و تیزچنگی و خونخوارگی بیاموزد و در آتش حرمان و طغیان بسوزد. نوع انسان در دبستان آفاق کودکان سبق خوانند و از علل مزمنه سقیم و ناتوان. هیاکل مقدسه، ابنیاء و اولیاء ادیب انجمن رحمانند و طبیب شفاخانه‌ء حضرت یزدان. بشیر عنایتند و آفتاب فلك اثیر هدایت تا شعله نورانی کمال معنوی و صوری که در حقیقت زجاجی انسانی افسرده و مخموداست به نار موقده‌ء الهی برافروزد... پس به این دلیل جلیل به وضوح پیوست که انجمن عالم انسانی را تربیت و عنایت مربی حقیقی لازم و نفوس بشری را ضابط و رابط و مانع و رادع و مشوّق و سائق و جاذب واجب.» (رساله سیاسیه ص ۱-۶)

پس از اثبات آنکه تحقق نظم مستلزم تحدید تمنیات افراد انسانی است حضرت عبدالبهاء از لزوم دو نوع رادع و جاذب سخن می فرمایند. نظم راستین مستلزم وجود هر دو نوع انضباط خواهد بود. یکی نظام دولت و قانون است که به جنبه های جسمانی و ظواهر حیات افراد متعلق است، و دیگری نظام ادیان و روحانیات است که به عالم دل و جان و اعتقاد و ارزشها مربوط می گردد. همانند حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء از دو نظام مجازات و مکافات (دولت) و خشیة الله و اعتقاد روحانی (دیانت و اخلاق) برای حصول نظم اجتماعی سخن می فرمایند بدین ترتیب:

« و این رادع و مانع و این ضابط و رابط و این قائد و سائق به دو قسم منقسم. حافظ و رادع اول قوّه سیاسیه است که متعلق به عالم جسمانی و مورث سعادت خارجه عالم انسانی است و سبب محافظه جان و مال و ناموس بشری... و مرکز رتق و فتق این قواء سیاسیّه، و محور دائره این موهبت ربانیّه، خسروان عادل و امنای کامل و وزرای عاقل و سران لشکر باسل هستند. و مربی و ضابط ثانی عالم انسانی قوه قدسیه روحانیه و کتب منزله سمائیه و انبیای الهی و نفوس رحمانی و علمانی ربانی، چه که این مهابط وحی و مطالع الهام، مربّی قلوب و ارواحند و معدّل اخلاق و محسّن اطوار و مشوّق ابرار... قوای قدسیه این نفوس طیبّه طاهره در حقیقتِ جان و وجدان، و هویت روح و دل نافذ است نه آب و گل.» (رساله سیاسیه ص ۷-۹)

باقی رساله سیاسیه اثبات ضرورت عدم مداخله دو نهاد مذکور در امور یکدیگر می باشد. مسئله نظم به تفصیل در رساله مدنیّه نیز مورد بحث قرار گرفته است. جالب است که در رساله مدنیّه حضرت عبدالبهاء مستقیماً مکتب روشنگرائی فرانسوی را که چنانکه دیدیم نظم را به خرد نفع پرست تقلیل داده و ضرورت دین را نفی می نماید مورد انتقاد قرار داده و اثبات می فرمایند که نفع پرستی و خرد آدمیان برای تحقّق نظم کافی نیست بالعکس تدیّن و تخلّق روحانی برای حصول نظم واجب است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

« در عالم وجود ظاهراً و باطناً اعظم اساس متین رصین و اکبر بنیان قویم رزین که محیط بر آفرینش و کافل کمالات معنویه و صوریه و ضابط سعادت و مدنیّت هیئت عمومیه بشریه است دیانت است. اگرچه بعضی سبك مغزان ... ادیان را مانع ترقّی عموم انگاشته اند بلکه مؤسس نزاع و جدال و مسبّب بغض و عداوت کلیّه بین اقوام بشریّه شمرده اند... از جمله منکران دیانت شخصی بوده ولتر نام از اهل فرانسه و کتب عدیده در ردّ ادیان تصنیف نموده که مضامینش سزاوار ملعبه صبیان بی خردان است... این معلوم و واضح است که اعظم وسائط فوز و فلاح عباد و اکبر وسائل تمدن و نجاح من فی البلاد محبّت و الفت و اتّحاد کلّی بین افراد نوع انسانی است. و هیچ امری در عالم بدون اتّحاد و اتّفاق میسّر نگردد. و در عالم اکمل وسائل الفت و اتّحاد، دیانت حقیقیّه الهیّه است.» (رساله مدنیه ص ۸۴-۸۷)

آنگاه حضرت عبدالبهاء تأکید میفرمایندکه بدون ایمان به ارزشها و اعتقادات اخلاقی و روحانی، افراد انسانی صرفاً در فکر منافع شخصی خود بوده و به هیچوجه بر طبق مصالح عمومی عمل نخواهند نمود. به عبارت دیگر نظم مستلزم ایمان است:

« و ممکن نیست که نفوس از منافع ذاتیّه

خود چشم پوشند و خیر خود را فدای خیر عموم نمایند الآ به تدیّن حقیقی چه که در طینت انسانیه محبت ذاتیه خود مخمّر و ممکن نیست بدون امیدواری اجر جزیل و ثواب جمیل از فوائد موقّته جسمانیه خود بگذرد، ولکن شخص موقن بالله و مؤمن به آیت او چون موعود و متیقّن مثوبات کلّیه اخرویه است و جمیع نعم دنیویه در مقابل عزت و سعادت درجات اخرویه کان لم یکن انگاشته گردد لهذا راحت ومنافع خود را ابتغاء لوجه الله ترك نموده در نفع عموم دل و جان را رایگان مبذول دارد.» (رساله مدنیه ص۱۱٤)

به همین جهت است که حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه تمدّن اروپا را مورد انتقاد قرار می دهند چه که تمدن اروپا و نظم آن اساساً مبتنی بر مدنیّت مادّی است و مدنیّت روحانی و منشاء اخلاقی آن ضعیف است. به همین جهت است که جنگ و سلطه جوئی در اروپا فائق است. نظم و مدنیّت حقیقی مستلزم هماهنگی "تمدن صوری" و "تمدن اخلاقی" است. حضرت مولی الوری می فرمایند:

« در این بحر هائل کلّ طوائف اروپ با این تمدن و صیتها هالك و مستغرق و از این جهت کل قضایای تمدنیه شان ساقط النتیجه است... تمدن صوری بی تمدن اخلاق حکم اضغاث احلام داشته و صفای ظاهری کمال باطن کسراب بقیعة یحسبه الظّمآن ماء انگاشته گردد زیرا نتیجه که رضایت باری و راحت و آسایش عمومی است از تمدن ظاهر صوری بتمامه حاصل نشود و اهالی اروپ در درجات عالیه تمدن اخلاق ترقی ننموده اند چنانچه از افکار و اطوار عمومیه ملّت اروپ واضح و آشکار است. مثلاً ملاحظه نمائید که الیوم اعظم آمال دول و ملل اروپ تغلّب و اضمحلال یکدیگر است.» (رساله مدنیه ص ۷۰)

همانگونه که آشکار گردید مسئله نظم و مبنای آن از اصول مباحث در آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء می باشد. چنانکه مبرهن گردید هیاکل مقدسّه بهائی نظریه هابز و مکتب روشنگرائی را که خرد نفع پرست و لذت طلب را برای تحقق نظم اجتماعی کافی می داند قاطعانه طرد فرمودند. امّا علاوه بر نظریه مزبور، عقیده دیگری نیز در اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم بوجود آمد که تعریف جدیدی از عقل انسانی به دست داد. بر طبق این مکتب خرد انسانی در حقیقت لذت طلب و نفع پرست نمی باشد. بالعکس ایشان از خرد عملی صحبت نمودند. برطبق نظرمهمترین نماینده این مکتب ایمانوئل کانت (Imanuel Kant) حکیم عالیقدر آلمانی، خرد انسانی در حقیقت متوجه به اصول کلی اخلاقی است. بر طبق نظریّه کانت انسان ذاتاً دارای وجدانی اخلاقی است که او را به عمل به قواعد کلّی اخلاقی سوق میدهد. البته کانت به تضادّ میان خرد عملی و نفس لذت طلب انسانی توجه نمود. معهذا این تناقض را در کتاب خویش تحت عنوان: دیانت فقط در حدود عقل Religion Whithin the limits of reason alone تا حدی فراموش نمود و استدلال کرد که برای تحقّق اخلاق، در واقع خرد انسان کافی است چه که خرد آدمی متوجه وجدان اخلاقی است. از نظر کانت دیانت ظاهری است که باطنش همان عقل عملی است. پیامبران صرفاً تظاهر این عقل عملی میباشند که در همه انسانها وجود دارد. در اوائل قرن نوزدهم نیز برخی از نمایندگان مکتب لذّت طلبی که از محدودیت نظریه روشنگرائی اطلاع داشتند ادّعا کردند که لذّت اصلی آدمی در رعایت اصول اخلاقی و نیازهای اعلای انسانی

است. بنابراین از نظر ایشان خرد لذت طلب و خرد عملی در واقع با یکدیگر یکسان می گردند. مهمترین نماینده این نظریه جان استوارت میل انگلیسی است (John Stuart Mill) جالب توجه است که اگرچه این تصویر عقل گرائی کاملاً با نظریه هابز و عقل گرائی روشنگرائی تناقض دارد مع الوصف همه آنها در این نکته مشترکند که نظم را نیازی به دیانت نیست.

اما حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء این نوع خرد پرستی را نیز مطرود می سازند. همانطور که قبلاً هم متوجه گردیدیم امر بهائی خرد را دو نوع خرد می داند؛ یکی خرد صوری و علمی و مادی، که متوجّه قدرت و لذت است. دیگر خرد اخلاقی و روحانی، که متوجّه اصول کلّی اخلاقی و روحانی است. اما دیانت بهائی بر تناقض میان اصل لذّت و اصل اخلاق تکیه می نماید. آدمی همواره در حال کشمکش میان نفس (که نماینده اصل لذت طلبی است) و عقل عملی می باشد. البته عقل عملی و صوری نیز با دواعی و لذت پرستی آنی تضاد دارد و بیشتر به لذت و قدرت و راحت پایدار و بلند مدت توجه می نماید. اما منطقِ عقل عملی و اخلاق اصولاً با منطقِ عقل علمی و مادّی تفاوت دارد. به اعتقاد دیانت بهائی همه انسانها بدان جهت که صورت و مثال خدا میباشند و دارای روح الهی هستند بالقوه حائز وجدان اخلاقی بوده و به اصول کلّی روحانی و اخلاقی معطوف می باشند. اما ظهور این قوه روحانی و اخلاقی نیازمند تربیت است والاّ آدمی در حیطه طبیعت و نفس باقی خواهد ماند. به همین علت غیر ممکن است که بدون تربیت روحانی بتوان جامعه ای آراسته باخلاق نیکو داشت. نظم اجتماعی مستلزم دیانت و تربیت روحانی است. حضرت بهاء الله در ارتباط با فعلیت یافتن قوای اخلاقی انسان چنین می فرمایند:

« حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیة الله بوده. آنست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری ازبرای صیانت وری. بلی در وجود آیتی موجود و آن انسان را از آنچه شایسته و لایق نیست منع می نماید و حراست میفرماید و نام آنرا حیا گذارده اند. ولکن این فقره مخصوص است به معدودی. کل دارای این مقام نبوده و نیستند.» (مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی بعد از کتاب اقدس ص ۳٤)

حضرت عبدالبهاء نیز به این نظریه توجه فرموده و محدودیت آن را خاطر نشان می سازد. در رساله مدنیّه استدلال مدعیان این نظریه را چنین بیان میفرمایند:

« و بعضی نفوس چنان گمان کنند که ناموس طبیعی انسان مانع ارتکاب اعمال قبیحه و ضابط کمالات معنویّه و صوریّه است. یعنی شخصی که متّصف به خرد طبیعی و غیرت فطریّه و حمیّت ذاتیّه است بدون ملاحظه عقوبات شدیده مرتّبه بر اعمال شرّیه و مثوّبات عظیمه افعال خیریّه، بری از اضرار عباد و حریص بر اعمال خیریه است.» (رساله مدنیه ص ۱۱٤.۱۱۵)

در بیان فوق حضرت عبدالبهاء میفرمایند که بر طبق نظریّه، بعضی نفوس، آدمها بنا به عقل و غیرت ذاتی خود، حتی بدون آنکه به مجازات و مکافات نیازی باشد از ارتکاب اعمال غیر اخلاقی احتراز خواهند نمود. واضح است که در اینجا صحبت از مکتب معتقد به خرد لذت طلب و نفع طلب نیست بلکه منظور مدعیان خرد عملی و عقل اخلاقی است. اما حضرت عبدالبهاء با ۲ استدلال این نظریه را نیز نفی می فرمایند:

« اولاً آنکه در تواریخ عمومیه دقت نمائیم واضح و مبرهن شود که ناموس طبیعی از فیوضات تعالیم انبیای الهی است. و همچنین ملاحظه می نمائیم که از اطفال در صغَر سن آثار تعدّی و تجاوز ظاهر. و اگر از تربیت مربّی محروم ماند آناً فآناً شیم غیر مرضیه اش تزاید یابد. پس معلوم شد که ظهور ناموس طبیعی نیز از نتایج تعلیم است.

و ثانیاً آنکه بر فرض تصور اینکه خرد طبیعی و ناموس فطری مانع شرّ و مدلّ بر خیر است این معلوم و واضح است که همچو نفوس چون اکسیر اعظم است. چه که این ادّعا، به قول تمام نشود بلکه عمل لازم. حال چه امری در وجود، جمهور را به نیّات حسنه و اعمال صالحه ملجاء و مضطرّ می نماید. و از این گذشته آن شخصی که مصدر ناموس طبیعی است اگر مظهر خشیة الله گردد البته در نوایای خیریه اش ثابت تر و راسخ تر گردد.» (رساله مدنیه ص ۱۱۵-۱۱۶)

قبل از پایان این قسمت مقاله بهتر است به خلاصه نظریه نظم در جامعه شناسی متأخّر غرب اشاره نمائیم. مشهورترین کتاب نظریه اجتماعی در نیمه دوم قرن بیستم کتابی است به نام ساخت عمل اجتماعی تألیف جامعه شناس امریکائی تالکوت پارسونز Talcott Parsons در این کتاب (The Structure of Social Action) پارسونز متذکر می شود که هسته نظریه اجتماعی مسئله نظم است. وی بیان می کند که نظریه جامعه شناسی توضیح فعل اجتماعی است. بنظر پارسونز هر فعل اجتماعی حداقل از ٤ جزء تشکیل شده است. اول فاعل است یعنی هر فعلی مستلزم عاملی است. دوم موقعیت است (Situation) یعنی هر فعلی در موقعیت مشخّصی انجام می گردد. موقعیت خود از دو جزء وسائل و شرایط تشکیل شده است. وسائل، آن قسمت از موقعیت است که در تصرّف و کنترل فاعل است حال آنکه شرایط ثابت است و از عهده فاعل خارج است. سومین جزء فعل اجتماعی هدف و غایت است. و بالاخره چهارمین جزء آن یك نوع منطق و معیار ارزیابی وسائل و اهداف است. به نظر پارسونز همه نظریات تاریخ جامعه شناسی را میتوان به گفتارهائی درباره رابطه این ٤ جزء فعل به یکدیگر تأویل نمود. نظریه اصالت لذت و نفع پرستی که در روشنگرائی فائق بود و همچنین نظریه هابز همه به دو اصل کلی ختم می شود: اول آنکه همه آنها معیار ارزیابی وسائل و اهداف را اصل کارآمدی عملی می دانند و نه اعتقاد اخلاقی و وجدانی. یعنی تصمیم گیری آدمها در مورد انتخاب وسیله و هدف صرفاً توسط نفع طلبی و حداکثر ساختن لذت بدون توجه به اصول اخلاقی صورت می گیرد. نتیجه این فرض این است که همه این مکاتب اهداف و غایات فعل انسانی را تصادفی Random تلقّی می کنند. به این معنی که هر کس می تواند همواره و در هر لحظه هر چیزی را اراده نماید و تمنّا کند. در نتیجه میان خواسته ها و هدفهای افراد اجتماع هماهنگی نیست بلکه تضاد و کشمکش خواهد بود. به عبارت دیگر هدفها و خواهش های افراد محدود و کنترل نمیشود بلکه هر کس همه چیز را تمنّا می کند و در نتیجه میان هدفها برخورد و تضاد بوجود می آید.

نتیجه این امر نفی امکان نظم است. یعنی اگر آدمها هدفهایشان تصادفی است و لذا نا هماهنگ و نامحدود، جنگ و تغلّب و کشتار نتیجه منطقی است. مگر آنکه به قهر متوسّل شویم (حکومت استبدادی، ترس از مجازات...) اما واضح است که نظم مبتنی بر ترس همیشه

خیز ای بت بهشتی...

عمعق بخارائی (شاعر قرن ششم هجری)

خیز ای بت بهشتی آن جام می بیار — کاردی بهشت کرد جهان را بهشت وار
فرشی فکند دشت پر از نقش آفرین — تاجی نهاد باغ پر از درّ افتخار
نقش خورنق است همه باغ و بوستان — فرش ستبرق است همه دشت و کوهسار
آن افسر مرصّع شاخ سمن نگر — وین پرده، موشّح گل های کامکار
این چون عذار حورپر از گوهرین سرشك — وان چون بساط خُلد پر از عنبرین نثار
گلبن عروس وار بیاراست خویشتن — و ابرش مشّاطه وار همی شوید از غبار

آن لاله بین نهفته در او آب چشم ابر
گوئی که جام های عقیق است بر عُقار

معانی لغات دشوار، خورنق - کاخ سلطنتی بهرام گور، ستبرق - دیبای ستبر، مرصّع - جواهر نشان، موشّح - مزّین و آراسته، خُلد - بهشت، مشّاطه - آرایشگر، عقیق - سنگ قیمتی برنگ قرمز، عُقار - می

ناپایدار و محدود و نارساست. بنظر پارسونز راه حل مسئله نظم در واقع یافتن نظریه دیگری در مورد فعل آدمی است. بنظر پارسونز تاریخ نظریه جامعه شناسی ایجاد چنین نظریه ای است. دورکهایم (Durkheim) جامعه شناس فرانسوی اوائل قرن بیستم و ماکس وبر (Max Weber) جامعه شناس آلمانی معاصر او چنین نظریه جدیدی را بوجود آوردند. بر طبق این نظریه اولاً منطق و معیار ارزیابی وسائل و اهداف صرفاً کارآمدی نبوده بلکه وجدان اخلاقی و ارزشهای مشترك اجتماعی نیز می باشد. یعنی آدمها بسیاری از خواسته ها و بسیاری وسائل را نفی می کنند حتی اگر این امر با نفع آنها تضاد داشته باشد. یعنی اعتقاد درونی ایشان به اخلاق و ارزشها باعث می شود که فقط وسائل مشروع و اهداف مشروع را در حیطه عمل خود بکار ببرند. نتیجه این امر این است که دیگر اهداف آدمها تصادفی نخواهد بود بالعکس هدفهای افراد، متقابل و هماهنگ می گردد. نتیجه این امر حصول نظم اجتماعی است. بنابراین نظم با کمال، مستلزم اعتقاد مشترك افراد اجتماع به ارزشهای اخلاقی و روحانی است والاّ نظمی در کار نخواهد بود.

خواننده این سطور بهتر است به صفحات قبل بازگردد و بیانات جمالمبارك و حضرت مولی الوری را دوباره مطالعه نماید. آن وقت واضح می شود که تمامی این نظریه " جدید " اجتماعی را که عساره تاریخ فکر اجتماعی است دیانت بهائی در نیمه قرن نوزدهم مکرراً و مصرحاً تشریح کرده است. نظم از نظر شارع بهائی مستلزم دو اصل است یکی اصل مجازات و مکافات و دیگری تدیّن حقیقی، وحدت عقیده و مذهب و تمدن و اخلاق.

بقیه در شماره های آینده

سخنی دربارهء شعر و شاعری

شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد زلب
باز در دل ها نشیند هر کجا گوشی شنفت
ای بسا شاعرکه اندرعمرخود نظمی نساخت
ای بسا ناظم که اندرعمرخود شعری نگفت

شعر هر عصر بی گمان از اوضاع و احوال عمومی آن عصر متأثر است. وقایع ناگواری که در سالهای اخیر در ایران روی داد از جمله قتل نفوس و نهب اموال و تعدّی و تجاوز به حقوق افراد و تعصّب و تظاهر به زهد و تقوی نمیتوانست در شاعران که غالباً طبعی حسّاس دارند وچون آینه روشن ازهرنسیم غبارآلوده ای مکدّر می شوند بی تأثیر باشد. از این رو شگفت نیست اگر سخن غالب شاعران معاصر به گله و شکایت از روزگار و تیره بینی و نومیدی آمیخته است و به شرح دردها و رنج های نسل حاضر اختصاص دارد.

در میان انواع هنر شعر را مقامی خاص و ممتاز است. می توان بیك تعبیر شعر را جامع انواع هنر دانست زیرا مانند نقاشی بکار تمثیل و تصویرگری می پردازد، مانند موسیقی موزون و خوش آهنگ است، مانند معماری که مصالح ساختمانی را بهم ترکیب و تألیف می دهد کلمات و جملات را در قالب کلامی خوش وزن و مقفّی بهم پیوند می زند.

کلام شاعر کلام عادی نیست، باطنش از احساس لبریز است و ظاهرش از کلمات منتخب که طنین خوش دارد و گوئی مانند جواهر قیمتی تراشیده شده ترکیب شده است. از همین بابت است که شعر را از نظم تفکیك می کنند. شك نیست که می توان کلمات را بصورت موزون و مقفّی بدنبال هم آورد و نظمی ساخت اما آن چه شعر را شعر می کند از طرفی لطف و رقّت احساس است و از طرف دیگر بیان زیبا و مؤثر مرکب از کلمات تراش خورده و تمثیل ها و تشبیهات دلنشین که آن احساس را به نیکوترین وجه تعبیر کند و به مخاطبان منتقل سازد.

از باب تفریح خاطر خوانندگان عزیز مثالی می آوریم شاید بعضی از آن عزیزان بیاد داشته باشند که در حمام های قدیم در آن جا که سربینه نامیده می شدو حکم مدخل گرمابه را داشت تابلوئی نصب کرده بودند که صاحب گرمابه توجه مشتریان را بدان معطوف نموده بود:

هرکه دارد امانتی موجود
بسپارد بمن بوقت ورود
گرکه نسپارد و شود مفقود
بنده مسئول آن نخواهم بود

این دو بیت هم وزن دارد و هم قافیه اما اگر آن را بتوان نظم خواند اطلاق عنوان شعر بر آن

جائز نیست چون هم فاقد لطافت احساس است و هم عاری از لطف تعبیر.

از هنگامی که انقلاب ایران درگرفت و بدنبال وقوع شهادت های جانگداز احبّاء و تضییع مال و حرمت و حیثیت آنان، چنان که توقع می رفت احساس ها برانگیخته شد و بسیاری از دوستان که هرگز به شعر و شاعری رغبتی نداشتند آثاری منظوم پدید آوردند و چند مجله بهائی که اینك به نشر معارف امری به زبان فارسی موظف هستند هر ماه پاکت ها از این آثار دریافت کردند و بعضاً گرفتار این مشکل شدند که با این همه آثار طبع دوستان چه باید کرد؟

شاعری بی گمان طبع روان می خواهد و باید شکرگزار بود که از اثر تجربه های دردناك زندگی بسیار قرائح بکار افتاده اما آگاهی به معانی و بیان و عروض و قافیه و علم بدیع و دیگر فنون ادبی اگر ضرورت مطلق نداشته باشد لااقل در این مورد بسیار مفید تشخیص داده شده است.

اطلاع به فنون ادبی یا غور و تمعّن در آثار شاعران بزرگ که بفضل خدا در فرهنگ پارسی شماره شان از حد احصا می گذرد از این باب اهمیت دارد که چشمه فیّاض طبع را در مجاری پاکیزه تری حرکت می دهد مثلاً مانع از آن میشود که شاعر در ادبیات مختلف شعر خود تغییر وزن و بحر دهد یا دو کلمه نظیر «کارش» و «جانش» را با هم قافیه قرار دهد یا بالکل تعبیرات، تمثیلات و تشبیهاتی را که در زبان شعرا نشست کرده و جائی برای خود بدست آورده زیر پا نهد یا مصراع ها و ابیات کوتاه و بلند را بدنبال هم ردیف کند. جای حیرت است که بعضی از شعرا دنبال شعر نو بمعنای شعری عاری از وزن و قافیه می روند به امید آن که مطلبی احساسی را آسانتر و شیواتر بیان کنند، اما نتیجه نثری پراکنده میشود خالی از احساس و در حدّ کمال ابهام که نه شوری بر می انگیزد و نه معنائی را منتقل میکند.

خوشبختانه در جامعه بهائی از آغاز شاعران بزرگ و بنامی قدم دراین عرصه دشوار نهاده اند و بکمال استادی از عهده کار برآمده اند که ذکرشان و نمونه آثارشان را می توان در دیوان ها و جُنگ های مختلف و خصوصاً در چهار مجلد تذکره شعرای قرن اول بهائی که سال ها پیش از این به اهتمام جناب نعمت الله ذکائی بیضائی تألیف شد باز یافت و از آثار ارجمندشان بهره والهام گرفت. حیف است که مجلات بهائی انعکاس بخش آثاری گرانقدر که شایسته حیات جاودانی باشد نگردند. انتظار از جامعه بهائی که زبان فارسی را این همه ستایش و نیایش می کنند آن است که از میراث گرانمایه ادبیات فارسی‌وفرهنگ عظیم بهائی و آثار زیبای طلعات قدسیه که خود پاسدار سنت های ادبی و معنوی ایران در حد کمال اعتلاء آن بوده اند هر چه بیشتر بخوانند و بخاطر بسپرند و طبع وقّاد خود را بآن غنا بخشند.

اگر از ما بپرسند که جامعه ایرانی در طول قرون دراز حیات و تلاش خود چه هدایائی به عالم انسانیّت ارائه کرده است باید در پاسخ بیگمان از معنویت ایرانی (آئین زردشتی، تصوف یا عرفان اسلامی و سرانجام این دو ظهور الهی) و ادبیات آن دیار که از پرمایه ترین، لطیف ترین و متنّوعترین مجموعه های ادبی جهان است و نیز مظاهر دیگر فرهنگ این سرزمین یاد کرد که حفظ و نگاهداری و غنی ترسازی آن از اعظم وظائف نسل حاضر و نسل های آینده بوده و خواهد بود.

پیام بهائی

نامه های خوانندگان

*خانم مهوش سفیدوش (جوانمردی) در نامه مورخ ۹۲/۱/۲۵ خود خاطرات خویش را از خانم نسرین ثابت نوشته و اظهار مسرّت کرده اند که پدر و مادر آن متصاعده الی الله بیاد و نام او دو ساختمان مناسب و شایسته در ایتالیا برای امر الهی خریداری و اهدا فرموده اند و در پایان، بیان مبارك در لوح سبکتکین را بیاد آورده اند که خوشا بحال توانگری که در امور خیریه گنج از آستین بیفشاند.

*خانم ژینوس موفق از آلاسکا در مورد انتشار مرتب این مجله که بفرموده ایشان مرهمی التیام بخش برای درد فراق و غربت ساکنان دیار دور دست است اظهار لطف نموده اند، ممنون ایشان هستیم.

*اطلاعیه

دوستان گرامی البته توجه فرموده اند که در روی جلد شماره ۱۴۶ این نشریه (ژانویه۹۲) کلمه " طمع " از جمله: " عز من قنع. ذلّ من طمع" در موقع چاپ باشتباه ساقط شده ضمناً به تصریح رقیمه دارالانشاء بیت العدل اعظم (۹۲/۱/۱۲) این عبارت از بیانات مقدسه حضرت بهاء الله نیست. جناب علی اکبر مازگانی ضمن تذکر همین مطلب مرقوم فرموده اند که جمله مزبور دنباله یکی از احادیث اسلامی است تا آنجا که می فرماید: " ... من قنع فقد اختار الغنی علی الذّل و الراحة علی التعب القناعة کنز لاینفد عزّ من قنع ذلّ من طمع "

از دارالانشاء معهد اعلی و جناب مازگانی سپاسگزاریم و از اشتباه مزبور عذر می خواهیم.

*خانم جهان آرا باهر یورگیج (ایتالیا) شرحی را از مقالات مرحوم سعید نفیسی (۱۳ اسفند ۱۳۱۸) درباره مأخذ حروف ابجد و حساب جمل استخراج کرده و همراه نامه مورخ ۹۲/۲/۳ خود باین نشریه فرستاده اند از لطفشان متشکریم. خوانندگان علاقه مند می توانند سوادی از آن را طلب کنند.

*جناب دکتر ناصر برجیس (امریکا) طی نامه مورخ ۹۲/۱/۲۹ مرقوم داشته اند که اخیراً در منزل یکی از خویشان عکسی از مرحوم مسیو آندره مدیر سابق مدرسه تایید همدان ملاحظه کردم. مسیو آندره مدتی در پاریس اقامت داشته و ظاهراً در سن ۳۴ سالگی صعود کرده است و مقبره ایشان در قبرستان پاریس هنوز باقی است. حضرت عبدالبهاء لوحی در سنه ۱۹۱۹ به مسیو آندره خطاب فرموده اند که در پایان آن برای آمرزش روح جناب سلیمان پدر او دعا می فرمایند. متن لوح مبارك این است:

«جناب مسیوآندره علیه بهاءالله الابهی»

هوالله

ای زائر تربت پاك حمد کن خدا را که موفق بر طی مسافت بعیده گشتی تا آنکه بکوی

پیام بهائی شماره۱۴۹

دوست رسیدی و از الطاف حضرت مقصود بهره و نصیب یافتی* و فی الحقیقه سزاوار این فضل و موهبت بودی زیرا در همدان بتعلیم نونهالان حدیقه معانی پرداختی* حال بجهت تنزّه و تفکّه و راحت دل و جان بغرب سفر نما* بپاریس برس و در آنجا جستجو از یاران الهی نما* و بهر یك از آنان از قبل عبدالبهاء رأفت و مهربانی کن* و تحیت مشتاقانه مرا برسان و بگو که در جمیع دیار آهنگ یا بهاء الابهی بلند است و امید من چنانست که در پاریس نیز این نغمه جانفزا این آهنگ ملکوت ابهی بلند گردد*

پاریس در هر مسئله ئی شورانگیز است* از خدا خواهم که ساز و آواز احبای الهی چنان بلند شود که زلزله بر ارکان پاریس اندازد* منتظر اخبار بسیار خوشی از احبای پاریس هستم* و یقین است در آینده این آهنگ الهی در آن مدینه بلند خواهد شد* ولی میخواهم در ایام عهد و میثاق باشد*و شما مطربان آواز باشید و بلبلان خوش ترانه اقلیم گردید* و علیك البهاء الابهی*خداوند مهربانا* بنده تو سلیمان از این جهان بیزار شد تا در جهان بالا بر سریر سلیمانی نشیند*روی تو بیند و خوی تو گیرد ای آمرزگار گناه ببخش* پناه بده آگاه کن و در جهان اسرار غرق انوار فرما.

حیفا ۲۵ نوفمبر۱۹۱۹ «ع ع»

*خواننده، وفادار ما جناب ابوالفضل رحمانی شرحی در مورد مقاله " جستجوی فرهنگ بهائی " مرقوم داشته و مواردی را که تمدّن غربی با زیانباری و عبث گرائی خود جامعه احبّاء (بخصوص ایرانیان) را تحت تأثیر قرار میدهد یادآور شده اند. نامه ایشان خطاب به نویسنده مقاله (دکتر بهمن نیك اندیش) بود که برای

عکس جناب مسیو آندره

ایشان ارسال گردید. پیام بهائی این بحث را در آینده دنبال خواهد کرد. از لطف جناب رحمانی سپاسگزاریم.

*جناب نورالله عابدیان از استرالیا اشعاری بمناسبت سال مقدس فرستاده اند یك بیت آن در این جا تیمناً نقل می شود.

با ظهور چنین نظام بدیع
ما بُن نظم کهنه برداریم

* نامه مورخ ده فوریه جناب عباس مظلوم درباره اعلام اسامی نفوسی که حق اشتراك ایشان به مجله نرسیده واصل شد که از کمال علاقه ایشان به این نشریه حکایت می کند. همین اشارت ایشان وافی به مقصود است بیش از این ضرور نیست بقول شاعر:

خوشتر آن باشد که سرّ دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

* از خانم شریفه مهاجر (بلژیك) بسیار متشکر است که فتوکپی بعضی مطالب منتشر شده درباره احبّای جاسب (مجله آهنگ بدیع- کتاب ظهورالحقّ جلد هشتم و کتابی دیگر) را برای اطلاع پیام بهائی ارسال فرموده اند .

*اطلاعیّه

پیام بهائی بعلت کثرت نامه های رسیده ناچار است از نقل کامل آنها و منجمله اشعار متضمنّه خودداری کند امید است که این عذرخواهی در محضر یاران روحانی پذیرفته آید .

* از جناب فؤاد شجاعی کمال امتنان را داریم که مجموعه ای از نقاشی های داوید رُبرتس از مناظر مختلف ارض اقدس مقارن سال ۱۸۳۹ یعنی ۵ سال قبل از آغاز تاریخ بدیع را برای هیئت تحریریه فرستاده اند .

* بحضور جناب حسین رستگار معروض گردد که نامه ایشان بانجمن ادب و هنر مربوط بود لذا برای پاسخ به آکادمی لندگ فرستاده شد .

*جناب یدالله مشرف زاده ثانی (کانادا) ضمن نامه ای که خطاب بمحفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان آلمان فرستاده اند اشعاری فرستاده اند که چون امکانات این مجله محدود است ناچار به نقل چند بیت آن در این نشریه اکتفا می شود .

ما جوانان با خدا هم عهد و هم پیمان شدیم
در ره عشق بها رسوای این و آن شدیم
ما جوانان هم چو باب الباب یا ملاحسین
کوه آتش گشته و چون مشعل سوزان شدیم
ما در اثبات ظهور حقّ برای هر گروه
از کتاب آسمانیشان سخن گویان شدیم

چون جناب ایشان اشعار دیگری نیز سروده اند که ممکن است درج همه آنها در این نشریه مقدور نگردد توصیه می کنیم که با نشریات عندلیب - پیام بدیع - امریکن بهائی - انگ سروش نیز مکاتبه بفرمایند امّا محفل مقدس روحانی آلمان مجله ای بنام " بهائی نیوز فارسی زبانان " در اختیار ندارد .

* بجناب شهاب منصوری برای صعود فرزندشان شیوا منصوری صمیمانه تسلیت میگوئیم. این ابیات از اشعاری که در رثای فرزند سروده اند با شرکت در تأثر و تألم ایشان نقل می شود :

ایوای چه گویم که ز دستم پسرم رفت
دریا شده اشکم که ز چشمم گهرم رفت
ای دل تو بدیدی که چه آمد به سرمن
سر را چکنم چون ز سرم تاج سرم رفت
فرقی نکند روز شود یا که شب آید
خورشید ز روزم شد و از شب قمرم رفت
این نامه دل را که برد تا بر دلبر
تا باز نویسد ز چه دلبر ز برم رفت؟

* از جناب عنایت الله صادقیان کمال تشکر را داریم که اشعار نوی از شاعران معاصر در وصف بهار و جمال طبیعت برای این نشریه فرستاده اند .

* نامه ۹۲/۲/۱۷ جناب حسام متحد (اسپانیا) رسید تذکر داده اند که چون امسال سال کبیسه بود ایام هاء از ۲۶ فوریه تا اول مارس امتداد داشت. ارسال صورت لوح مورد اشاره سبب ممنونیّت خواهد بود .

اخبار و بشارات جهانی بهائی

ترجمه: فؤاد روستائی

افزایش محافل محلی در کانادا

اخبار امری ملّی ماه دسامبر کانادا حاکی از آن است که در هنگام نشر این شماره تعداد محافل محلّی در آن کشور که مشمول بشارات روح پرور حضرت مولی الوری بوده به ۳٦۰ بالغ شده. تعداد محافل محلّی روحانی جدید که از جولای سال قبل دائر گردیده به ۲۳ می رسد و این گواه روشنی از همّت وحمیّت احبای فداکار آن سرزمین است.

تعداد مراکز و نقاط که در آغاز سال ۹۱ به ۱۳٤٦ می رسیده در ماه نوامبر به ۱۳٦۳ افزایش یافته است و " این هنوز از نتایج سحر است."

محفل ملی کانادا ۲۰۰ هدف مهاجرت دراز مدت یا کوتاه مدت بین المللی داشته که تا آخر سال قبل ۱۱۵ هدف آن را تحقّق بخشیده است.

در فاصله سنه ۱٤۷ و ۱٤۸ بدیع حدود هفتصد و سی نفر به تعداد احبای ثبت شده در دفاتر ملی افزوده شده است.

پیشرفت امرالله در ترکیه

گزارش سالانه مربوط به جامعه ترکیه حاکی از آن است که در حال حاضر ۵۰ محفل روحانی محلی در آن اقلیم به خدمت مشغول است و تعداد مراکز و نقاط از دویست متجاوز است.

اخیراً نمایندگان محفل روحانی ملّی و مشاور قارّه ای توانسته اند با معاون نخست وزیر ملاقات نموده اهداف جامعه بهائی و اهمّیت سال مقدّس و موقعیّت مهمّ ترکیه از لحاظ تاریخ امر را برای نامبرده تشریح کنند. در فاصلهء ژانویه ۱۹۹۱ تاکنون فزون از دویست نفر در آن کشور تصدیق امر مبارك را نموده اند در این فاصله ۹ محفل روحانی جدید بوجود آمده. در سال گذشته لجنهء ملّی نسوان ۵ سمینار و لجنهء ملّی جوانان ٤ سمینار در نقاط مختلف تشکیل داده اند.

کنفرانس جوانان در اروپا

بمناسبت فرارسیدن سال مقدّس شورای اروپائی جوانان بهائی در نظر دارد که کنفرانسی برای جوانان در تاریخ ۷ تا ۱٤ اوت (آگست) سال جاری ترتیب دهند (محل کنفرانس در حوالی ام المعابد اروپا در فرانکفورت آلمان خواهد بود) و جوانان را به تقدیم سه ماه تا یکسال خدمت در طیّ سال مذکور تشویق نماید. ناگفته نماند که شورای جوانان اروپا چهارده برنامه اسفار تشویقی و تبلیغی برای دوره ژوئیه (جولای ۹۲) تا رضوان ۱۹۹۳ تنظیم کرده که در نتیجه بهمه نفوس خصوصاً جوانان فرصت ابلاغ کلمه و تعلیم و تهییج یاران را در ممالك متعدده خصوصاً

اروپای شرقی و مرکزی می دهد.

بر اساس گزارش هیئت مشاوران قاره ای که از نپال به ارض اقدس رسیده است هیأتی از بهائیان نپال در چهارمین مجمع کنفرانس آسیائی "مذهب و صلح" که از بیست و ششم اکتبر تا دوم نوامبر سال گذشته در کاتماندو Katamandu پایتخت این کشور برگزار شد شرکت کرده است. یکی از اعضای محفل روحانی ملّی بهائیان نپال، یکی از اعضای هیئت معاونت، یك جوان بهائی و دو تن از مهاجران مقیم نپال هیئت نمایندگی جامعه بهائی این کشور در کنفرانس فوق الذکر را تشکیل میدادند. برغم آنکه دیانت بهائی رسماً در چهارمین اجلاس مجمع کنفرانس مذکور شرکت داده نشده بود، یك مناجات بهائی در مراسم گشایش این کنفرانس گنجانده شده و مقاله ای نیز تحت عنوان " دیانت بهائی و صلح جهانی " برای درج در کتاب یادواره این اجلاس در نظر گرفته شده است.

در جریان دیدار ماکسیمو سان رومان Max-imo San Roman معاونت رئیس جمهوری پرو از منطقه چوکویتو Chucuito که بمنظور آگاهی از پیشرفت های یك تعاونی ماهیگیری صورت گرفت، خبرنگاران رادیوی محلّی بهائی این منطقه بیانیه صلح بیت العدل اعظم را به وی هدیه کردند. هماهنگ سازنده فعالیت های رادیوی بهائی ضمن اهداءبیانیه صلح به معاون رئیس جمهوری پرو ویرا در جریان فعالیت های این رادیو در مناطق روستائی کشور قرار داد. افزون بر این، دو نوار نیز در مورد دیانت بهائی و تحول و توسعه اقتصادی و اجتماعی در اختیار معاون رئیس جمهوری قرار گرفت.

براساس گزارش محفل روحانی ملّی بهائیان ایتالیا که از طریق هیئت مشاورین قاره ای اروپا به ارض اقدس رسیده است، ظرف آخرین هفته ماه دسامبر ۱۹۹۱ بیش از یکهزار و دویست تن از اهالی کشور آلبانی به خیل عاشقان جمال قدم جل اسمه الاعظم پیوسته و به دیانت بهائی ایمان آورده اند. اقبال این نفوس پی آمد دیدار گروه خوانندگان و نوازندگان الوینتوکانتا El Viento Conta و گروهی از مبلغین سیّار ایتالیا از کشور آلبانی بوده است.

در هریك از کنسرت های گروه الوینتوکانتا بیش از هفتصد تن حضور یافته و تقریباً نیمی از حاضرین تمایل خود را به پذیرش پیام حضرت بهاء الله ابراز میداشتند. پس از اجرای سه کنسرت بوسیله این گروه در حدود نهصد نفر به امر مبارك اقبال نمودند.

در حال حاضر در کشور آلبانی شش محفل روحانی محلّی وجود دارد و دردهکده پرسارPresa در نزدیکی تیرانا پایتخت این کشور ده درصد ۱۰٪ جمعیت را بهائیان تشکیل میدهند.

از سوی دیگر در جریان برگزاری یك کنفرانس ملّی تبلیغی در اوائل نوامبر گذشته در آلبانی، هیأتی از احبای الهی با رامیزآلیاRamiz Alia رئیس جمهوری این کشور دیدار و گفتگو کرده و پیام جمال قدم جل اسمه الاعظم را به سمع وی رساندند. در این کنفرانس تبلیغی دویست و چهل تن از احبای آلبانیائی در کنار احبای کشورهای اروپا، امریکا و تنی چند از احبای مقیم ارض اقدس به بحث و تبادل نظر

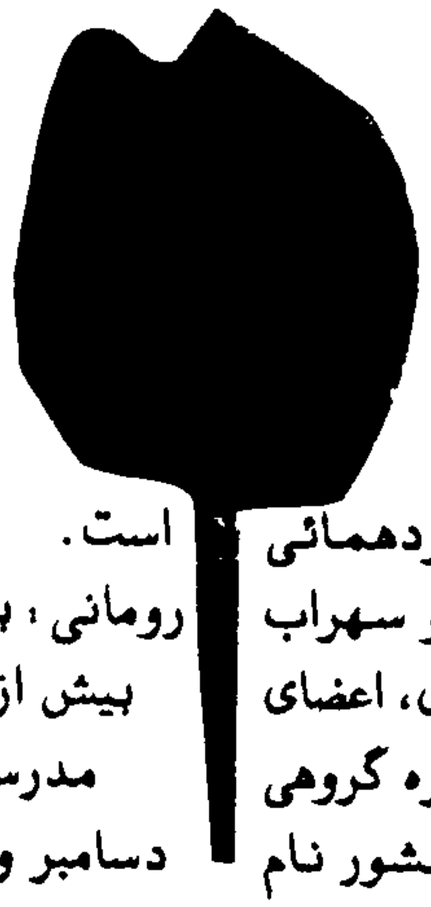

پرداختند. از جمله میهمانان این گردهمائی باشکوه میتوان از جنابان فرزام ارباب و سهراب یوسفیان اعضای هیئت مشاورین قاره ای، اعضای هیئت های معاونت ایتالیا، آلمان و بالاخره گروهی از اعضای محافل روحانی ملّی این دو کشور نام برد.

استونی: برگزاری مدرسه زمستانه بهائی

مدرسه زمستانه احبای کشور استونی در اواخر ماه دسامبر گذشته بیش از یکصدتن از مؤمنان امر مبارك از جمهوری های بالت (استونی، لتونی و لیتوانی) و دیگر جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی سابق را در شهر لوهو سالو Lohusalu گردهم آورده است. بر اساس گزارش محفل روحانی محلّی بهائیان تالین Tallinn که در اوائل ماه ژانویه سال جاری به ساحت معهد اعلی عزّ وصول یافته است در این مدرسه زمستانه اتباع بیست ملیّت مختلف و هشت کشور اروپائی حضور داشته اند. یکی از اعضای محفل روحانی ملّی اتحاد شوروی و سرکار خانم پولین رفعت عضو هیئت مشاورین قاره ای اروپا و بالاخره یکی از اعضای محفل روحانی ملّی بهائیان فنلاند از جمله شرکت کنندگان در این گردهمائی سرشار از روحانیت و محبت بوده اند. شرکت کنندگان در مدرسه زمستانه بهائیان استونی در تلگرامی که به معهد اعلی ارسال داشتند اعلام کردند عشق آنان به حضرت بهاء الله جل جلاله در مدتی کوتاه زندگی آنانرا دگرگون ساخته و به آن رنگی دیگر بخشیده است. در این تلگرام اظهار اطمینان شده است که معرفت و عرفان امر الهی مؤمنان آن دیار را از امید فراوان برای حال و آینده سرشار ساخته است.

رومانی: برگزاری مدرسه زمستانه با شرکت بیش از دویست تن بهائی و غیر بهائی

مدرسه زمستانه احبای رومانی در اواخر دسامبر و اوائل ژانویه سال جاری با شرکت بیش از دویست تن از احبای آن سامان و دوستان غیربهائی آنان در بلیه هرکولان برگزار شد (Baile Herculan) احبّای نوزده جامعه از جوامع بهائی رومانی و شش کشور دیگر جهان در این مدرسه حضور داشتند. در جریان این مدرسه مسائلی از قبیل بیانیه مربوط به حضرت بهاءالله، دیانت بهائی و مسیحیت، اخلاق بهائی، زندگی مارثا روت، زندگی فردی، حفظ محیط زیست و وضع زنان در جامعه بهائی و بالاخره نظم اداری امرالله مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

افزون براین، شرکت کنندگان در این مدرسه زمستانه برغم سردی بیش از حدّ هوا و وضع نامساعد جوّی هر روز در خیابانهای شهر به اعلان امرالله و تبلیغ پرداختند. روحیه دوستی و وداد حاکم بر این مدرسه زمستانه و فعالیت های تبلیغی احبای الهی اقبال گروهی از مردم رومانی به امر مبارك را در پی داشت. براساس تازه ترین گزارش رسیده در پی اجرای طرحهای تبلیغی چند ماه گذشته بیش از سیصد و پنجاه نفر دیگر از مردم این کشور به جرگه احبای الهی رومانی پیوسته اند و تشکیل شش محفل روحانی محلی جدید و گشایش شصت نقطه تازه بروی امرالهی را ممکن ساخته اند.

آلمان: گرامیداشت و تجلیل از امر الهی

محفل روحانی ملّی بهائیان آلمان طی پیامی به ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی اطلاع داده است که اخیراً در کتابی زیر عنوان " دین در

جهان" که در شهر لایپزک بچاپ رسیده و برای تدریس در مدارس در نظر گرفته شده است، چهار صفحه مرکب از متن و عکس به تشریح دیانت بهائی اختصاص داده شده است.
از سوی دیگر در یکی از ایالات شرق آلمان مقام های مسئول از جامعه بهائی درخواست کرده اند گروهی از احبّا را که قادر به آموزش معلّمان و آموزگاران این ایالت باشند به آنان معرفی نمایند. اخبار فوق الذکر مبیّن و معرّف اعتبار، خوشنامی و احترامی است که جامعه بهائی آلمان از آن برخوردار است.

اروپا : برگزاری اجتماعاتی همزمان
با کنگره جهانی نیویورک

گزارش رسیده به هیئت تحریریه پیام بهائی حاکی از آن است که با تصویب ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی قرار است همزمان با برگزاری کنگره جهانی نیویورک در تجلیل عهد و میثاق حضرت بهاءالله اجتماعاتی نیز در دوازده شهر دیگر جهان برگزار شود. مسکو و برلن از مهمترین شهرهای اروپائی است که از آن برای برگزاری این اجتماعات نام برده شده است.

سویس : انتشار بیانیه ای بمناسبت
هفتصدمین سالگرد تأسیس کنفدراسیون

سالی که گذشت - سال ۱۹۹۱میلادی - با هفتصدمین سال تأسیس کنفدراسیون سویس مصادف بود. بهمین مناسبت، لجنه ویژه ای تحت اشراف محفل روحانی ملّی بهائیان سویس به تدوین و انتشار بیانیه ویژه ای تحت عنوان "آینده سویس، یك چشم انداز بهائی" اقدام کرد. این بیانیه بین سیاستمداران، نهادهای اجتماعی و اتباع سویس در مقیاسی وسیع پخش شد.
جامعه بهائیان شهر بازل Basel در ارتباط با جشن های بزرگداشت هفتصدمین سالگردتأسیس کنفدراسیون سویس ضمن توزیع بیانیه مذکور برای مشارکت بیشتر در این رویداد مهم به برگزاری یك کنسرت پیانو در شب میلاد حضرت بهاء الله اقدام کرد. براساس گزارش رسیده به ارض اقدس بیانیه جامعه بهائی سویس به ابزاری مؤثر و کارآمد برای برقراری تماس با مردم این کشور تبدیل شده است.

پیام بهائی
نشریهء ماهانه محفل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان.
*
شماره ۱۴۹
شهرالبهاء-شهرالجمال۱۴۹
فروردین-اردیبهشت۱۳۷۱
*
نشانی هیئت تحریریه برای ارسال
مقالات و نامه ها و پیشنهادات
P.O. Box 106
1211 Geneve 25,Switzerland
*
نشانی برای ارسال حق اشتراك،
نامه های مربوط به امور اشتراك و
تغییر نشانی
B.P. 9
06240 Beausoleil
FRANCE
*
حق اشتراك سالیانه برای همهء کشورها
۱۶۰فرانك فرانسه است. تقاضا دارد یا
با چك بانکی به فرانك فرانسه به نشانی
بالا و یا توسط بانك به شماره حساب زیر
حواله گردد:
Payam Baha'i 37261910
(30003) Societe Generale
(01500) 8 Av. J.Medecin
06000 Nice, France
کلیه اشتراك ها در اول هر سال میلادی
تجدید میگردد.
"Payam- i- Baha'i"
Supplement de "BAHA'I
FRANCE"
Publie par l'Ass emblee spirituelle
Nationale des Baha'is de France.
45 Rue Pergolese,
75116 Paris,FRANCE

در سحرها مونس جانم توئی

از آثار منظوم حضرت عبدالبهاء

ای خدای پر عطای ذوالمنن — واقف جان و دل و اسرار من

در سحرها مونس جانم توئی — مطلع بر سوز و حرمانم توئی

هر دلی پیوست با ذکرت دمی — جز غم تو می نجوید محرمی

در لیاقت منگر و در قدرها — بنگر اندر فضل خود ای ذوالعطا

خون شود آن دل که بریان تو نیست — کور به چشمی که بریان تو نیست

این طیور بال و پر اشکسته را — از کرم بال و پری احسان نما

در شبان تیره و تار ای قدیر — یاد تو در دل چو مصباح منیر

از عنایاتت به دل روحی بدم — تا عدم گردد به لطف تو قدم